

درست یک روز پس از سخنان رهبری درباره خوب نبودن
«تصویر رسانه‌های قوه قضائیه» خبر آزادی «اکبر طبری» اعلام شد!

باتشکر از قوه قضائیه و «یک اقلیت کوچک»!

صفحه ۳ را بخوانید

رابطه برنامه‌های توسعه
با واقعیت، قطع است

صنعت نساجی
نیازمند نوسازی ماشین‌آلات

به جای شکایت
درستش کن!

زیان انباشته بالای
۱۳۰ هزار میلیارد تومانی در خودروسازی!

مشکلات و شکست‌ها را
در آغوش بگیرید

صفریک

بودجه «خانه اندیشمندان» ۳ میلیارد تومان است بودجه «خانه مداحان» ۹ میلیارد تومان!

محمد فاضلی - جامعه‌شناس



طی جلسه‌ای که با حدود ۸ استاد در رشته‌های مختلف و با حضور مدیرکل مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری به نمایندگی از شهرداری در خانه اندیشمندان تشکیل شد؛ نماینده شهرداری گفتند، نمی‌خواهند خانه اندیشمندان را تعطیل کنند، بلکه می‌خواهند استادان انقلابی، و بسیجی، در خانه اندیشمندان حضور پررنگ‌تری داشته باشند. ادعای شهرداری این است که مجموعه ساختمان و فضاهای خانه اندیشمندان گسترده است، در حالی که مدیریت قادر نبوده از این فضا به طور کامل استفاده به عمل بیاورد. این‌ها برای آن که از همه فضاها استفاده بشود بنابراین دنبال آن هستند تا مدیریت خانه را تغییر بدهند. البته شهرداری تهران در پیامی در اینستاگرام یا دیگر شبکه‌های اجتماعی اعلام کرده اند عملکرد خانه اندیشمندان همسو با آنچه‌ای که هدف‌های انقلابی و ارزشی می‌نامند نیست، و قبلاً ابراز ناخشنودی کرده بود. اما کاری که شهرداری دارد انجام می‌دهد از چند حیث قابل نقد است:

اول. شهرداری فضاهای متعددی از جمله ده‌ها فرهنگ‌سرا و سالن‌های اجتماعی در سراسر تهران در اختیار دارد و به راحتی می‌تواند آن‌ها را در اختیار استادان ارزشی و انقلابی و... قرار دهد. دوم. خانه اندیشمندان تاکنون دارای فضای متکثری بوده، و همه استادان با هر جهت‌گیری

خواسته و ناخواسته و پیامدهای منفی این پیروزی دامن خود حاکمیت و مدیریت شهری را خواهد گرفت. خانه اندیشمندان خرده فضایی کوچک برای گفت و گو، تعامل، و فضای تنفس فکری و فرهنگی در جامعه است. بستن این پنجره‌ها و فضاها در نهایت دستاوردی را برای خود حاکمیت و حکمرانی شهری نخواهد داشت. جز این که طبقه متوسط شهری و طبقه فهیم و طبقه عامل اهل فکر را سرخورده‌تر، و خشمگین‌تر می‌کند.

به عبارت دیگر اگر ماهیت این فضا عوض، و به فضای مداحان و صدا و سیما یا به فضاها رسمی حاکمیتی تبدیل شود. دیگر جمعیتی که به چنین فضایی جذب می‌شوند، جذب نخواهند شد. معنایش این است که آن موقع نیاز شهروندان بی‌پاسخ می‌ماند و سرخوردگی و خشم تولید می‌شود. امیدوارم حکمرانی شهری و کسانی که در حاکمیت احساس مسئولیت می‌کنند و عقلانی می‌اندیشند با نگاه بلند مدت و پایدار به شهر تهران و خانه اندیشمندان و دیگر فضاهای شهری شبیه این نگاه کنند. بخشی از التهاب و نارضایتی عمیقی که در جامعه و به ویژه در تهران وجود دارد، فقط ناشی از فقر و تورم نیست، بلکه، ناشی از تنگنای حضور فرهنگی و حضور اجتماعی در فضای شهری هم هست. و این تنگنای حضور فرهنگی و اجتماعی، برای شهروندان، تنگی تنفس ایجاد می‌کند. این در حالی است که استادان ارزشی و انقلابی ده‌ها شبکه رادیویی و تلویزیونی کشور در اختیارشان قرار دارد. پیاده شده از مصاحبه با خبرنگاران

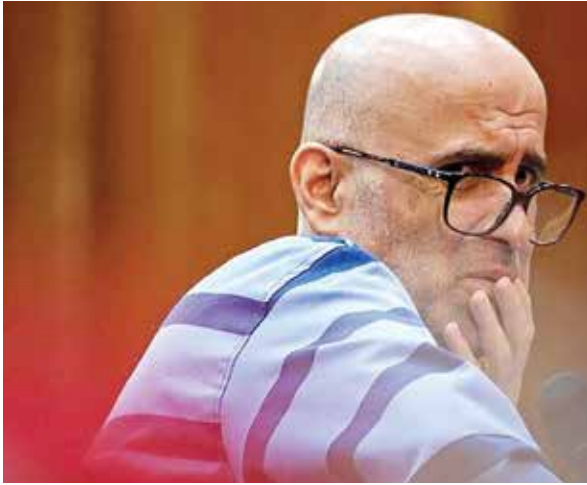
گردهمایی‌هایی برای بحث و گفت و گو مستقل از دخالت شهرداری داشته باشند. البته بودجه شهرداری برای حقوق فرهنگی شهروندان بسیار ناچیز است، در جلسه، نماینده شهرداری یعنی معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری مطرح کردند بودجه فرهنگی و اجتماعی که به خانه اندیشمندان اختصاص یافته سه میلیارد تومان است. این در حالی است که به خانه مداحان ۹ میلیارد تومان بودجه اختصاص یافته است. حال اگر مداحان که خودشان دارای کسب و کار وسیع و درآمد هستند، بتوانند ۹ میلیارد تومان دریافت کنند، چگونه است که برای خانه علوم انسانی کشور با دارای هزاران دانشجو و استاد ۳ میلیارد تومان در سال اختصاص می‌یابد؟

حال به اعتبار این بودجه ناچیز، آیا شهرداری حق دارد جهت‌گیری فکری فرهنگی فعالیت‌های خانه اندیشمندان علوم انسانی را تعیین بکند؟ از این رو شهرداری در جایگاه و مقامی نیست که بتواند برای اندیشمندان کشور تعیین تکلیف بکند. آنچه تا کنون تجربه کرده‌ایم به هر حال شهردار از زور زر کافی و همچنین از حمایت و پشتیبانی نیروهای متعدد دیگر برخوردار است. بنابراین اگر شهردار نخواهد در خواسته و تصمیم‌اش تجدید نظر بکند، بعید می‌دانم که استادان علوم انسانی که امروزه جزو بی‌قدرت‌ان جامعه هستند، بتوانند در مقابل آنان کاری بکنند. اما نکته مهم آن است که اگر شهردار بتواند چنین پیروزی را به دست بیاورد این پیروزی تبریک گفتن ندارد. چون پیامدهای

فکری، در برنامه‌های گوناگون حضور و مشارکت داشته اند. بنابراین با تغییر در سیستم مدیریتی خانه اندیشمندان، چیزی که اتفاق می‌افتد حضور گسترده‌تر استادان انقلابی نیست، بلکه تنگ کردن فضا برای استادانی هست، که مستقل هستند و احیانا ممکن است متفاوت بیندیشند. سوم. شهرداری قصد دارد مدیریت خانه اندیشمندان را از اختیار مدیریت فعلی خارج کند، اما حتی اگر خانه اندیشمندان فقط به اندیشمندان و استادان غیر همسو با آقای زاکانی، تعلق داشته باشد که این گونه نیست، باید گفت این دست از استادان نیز حق دارند در فضای پایتخت، خرده مکانی اختصاصا به خود را در اختیار داشته باشند. شاید نزدیک به ۸۰ درصد استادان و اندیشمندان علوم انسانی کشور در تهران مستقر هستند. این اندیشمندان جز خانه اندیشمندان جای دیگری ندارند، به ویژه با ایجاد محدودیت‌های سیاسی و امنیتی در دانشگاه‌ها، هیچ فضا و فرصتی به استادان داده نمی‌شود تا در دانشگاه‌ها حضور داشته باشند، و فعالیت بکنند. اما این که شهرداری ادعا می‌کند چون ساختمان و بودجه این مرکز را پرداخت می‌کند پس حق دارد سیاست‌های خودش را اعمال کند، از آن جا که شهردار بودجه را از عوارض دریافتی از شهروندان پرداخت می‌کند، هزینه کرد بودجه مذکور نیز باید برای تأمین حقوق شهروندان باشد. بنابراین شهروندان حق دارند جایی داشته باشند که در آن گفت و گوی فکری و فرهنگی و همچنین

درست یک روز پس از سخنان رهبری درباره خوب نبودن «تصویر رسانه‌ای قوه قضائیه» خبر آزادی «اکبر طبری» اعلام شد!

باتشکر از قوه قضائیه و «یک اقلیت کوچک»!



افق اقتصاد- در آغاز هفته قوه قضائیه و درست یک روز پس از سخنان رهبری درباره ضرورت اصلاح «تصویر رسانه‌ای قوه قضائیه» رییس سازمان زندان‌ها در یک برنامه تلویزیونی اعلام کرد «طبری نه عفو خورده، نه مرخصی رفته و نه در زندان است». یعنی با گذشت کمتر از ۳ سال گفته می‌شود با وثیقه سنگین از زندان خارج شده است. اکبر طبری که حدود ۲۰ سال از مقامات ارشد مالی و اجرایی قوه قضائیه بود در ۲۳ تیرماه سال ۹۸ به دلیل اتهاماتی از جمله «تشکیل شبکه ارتشا با وصف سردستگی»، «پولشویی»، «جعل اسناد» و «اعمال نفوذ در پرونده‌های قضایی» بازداشت شده و در دادگاه به ۳۱ سال حبس محکوم شده بود.

همزمانی بسیار تأمل برانگیز این دو اتفاق یعنی تأکید رهبری و خبر آزادی طبری علامت سوال‌های بسیاری را می‌تواند ایجاد کند. پرونده طبری آن طور که در رسانه‌ها مطرح شد یکی از مهمترین و جنجالی‌ترین پرونده‌های دو سه دهه اخیر قضایی بوده. این که فردی که حدود ۲۰ سال در بالاترین سمت‌های قضایی قرار داشته و بعد با اتهاماتی چون «جعل اسناد» و «اعمال نفوذ در پرونده‌های قضایی» به عنوان متهم در دادگاه حضور پیدا کرده، آنقدر اهمیت داشت که توجه جدی افکار عمومی را به خود جلب کند و «تصویر» برنگی از نحوه برخورد قوه قضائیه با فساد درون سازمانی در اذهان عمومی ایجاد کند. به واقع در سالهایی که پرونده‌های فسادهای هزاران میلیاردی یکی پس از دیگری روی می‌شد؛ افکار عمومی به طور ضمنی نحوه برخورد «دستگاه» با به قول برخی «دانه درشت‌ها» را زیر نظر داشت تا عیار فریاد مبارزه با فساد مسئولین را بسنجد. از این رو پرونده طبری یکی از قطعات مهم «تصویر» عمومی دستگاه قضایی بود که ناخواسته در اذهان عمومی شکل می‌گرفت. و حالا، درست یک روز پس از سخنان بسیار قابل تأمل رهبری درباره ضرورت اصلاح تصویر رسانه‌ای قوه قضائیه، خبر می‌رسد که یکی از قطعات نسبتاً مهم این «تصویر بزرگ» نقش بر آب شده؛ نه یک تناقض که یک تضاد و بلکه تقابلی آشکار!

اما رهبری در دیدار امسال با روسا و کارکنان قوه قضائیه چه گفتند؟ «... فساد درون قوه را هر قدر هم کم باشد باید ریشه کن کنید... در مقوله مقابله با فساد در بیرون دستگاه قضا، قوا و دستگاه‌های دیگر هم باید فعال باشند و با سرمنشأ و مبادی فساد در مجموعه‌های تحت مسئولیت، برخورد جدی کنند تا کار به دستگاه قضا کشیده نشود... آمارها مهم‌اند، منتها باید نشان داده شود که خروجی این آمارها و این مطالبی که گفته شد خروجی‌اش چیست، آن

مهم است. محصول نهایی مهم است. که دست مردم چه میرسد... تصویر رسانه‌ای قوه قضائیه تصویر خوبی نیست و باید اصلاح شود. از رسانه و تبلیغات برای نشان دادن و اطلاع‌رسانی کارهای فراوان انجام گرفته در این قوه به درستی استفاده نمی‌شود که بخشی از این ضعف ناشی از صداوسیما و دستگاه‌های رسانه‌ای است اما بخش دیگر آن مربوط به خود قوه قضائیه است. یک اقلیت کوچکی هم هستند که سوءاستفاده میکنند از موقعیت؛ چهره‌ی قوه را مخدوش میکنند در نظر مردم...»

اما اظهارات رییس سازمان زندانها علاوه بر افکار عمومی و کنشهای عده‌ای از راهم در بین رسانه‌های به اصطلاح نزدیک به حاکمیت یا محافظه کاران در پی داشت. کیهان با سرزنش قوه قضائیه نوشت: «برخی ارفاقات در مورد محکومان خاص و دانه درشت حتی اگر ظاهر توجیه‌پذیر و قانونی هم داشته باشد در بین مردم پذیرفتنی نیست و در بین انبوه مردمی که در راهروهای دادگاه‌ها و باسخت‌ترین شرایط درگیر پرونده‌های به مراتب کوچک‌تر هستند ایجاد نارضایتی و بدبینی خواهد کرد. شاید برخی مواقع مصلحت در این باشد که به دانه درشت‌ها و کسانی که برخورد و محاکمه آن‌ها تبدیل به دلگرمی و امیدبخشی مردم شده است نسبت به پرونده‌های مردم‌عادی سختگیری بیشتری صورت گیرد نه این که برعکس ملاحظات و ارفاقات شامل دانه درشت‌ها شود.»

حمید رسایی، نماینده اصولگرای سابق مجلس نیز در توییتهای آزادی اکبر طبری انتقاد کرد و نوشت: «مرکز اطلاع‌رسانی قوه قضائیه می‌گوید اکبر طبری منتظر اعاده دادرسی است. یعنی شاید تیرئه شود. در این صورت اقتضای عدالت محاکمه مسوولان قضایی وقت (رییسی، اژه‌ای) است. چطور ممکنه کسی به آن شکل محکوم و الان تیرئه شود! در صورت تیرئه طبری یکی از درویش قوه قضائیه ظلم کرده و باید حساب پس دهد.»

با بالاگرفتن اعتراض‌ها به آزادی اکبر طبری، قوه قضائیه مجبور به پاسخگویی شد و در اطلاعیه‌ای نوشت: «محکوم علیه اکبر اتباعی طبری، دارای عناوین اتهامی متعدد بوده که در بعضی از عناوین به‌ویژه ارتکاب بزه اعمال نفوذ به ۴۵ ماه حبس محکوم شده که این مدت حبس نام‌برده با گذراندن دوران محکومیت به صورت کامل خاتمه یافته است. وی در دوران محکومیت نیز از هیچ مرخصی «طول‌مدتی» استفاده نکرده است. در خصوص سایر عناوین اتهامی اکبر طبری نیز حکم بر محکومیت صادر، لیکن به دلیل اعتراض و واخواهی او و کلایش، طبق قانون مراتب در دیوان عالی کشور در حال

بررسی مجدد می‌باشد. طبری همچنین جرمیه‌های نقدی را که به آن محکوم شده بود پرداخت کرده است. نام‌برده بعد از تحمل ۴۵ ماه حبس، اکنون پس از تودیع وثیقه ۳۰۰ میلیارد تومانی و بر اساس تصمیم مرجع قضائی از زندان خارج شده تا نتیجه نهایی پرونده‌وی در دیوان عالی کشور مشخص شود.»

روزنامه جمهوری اسلامی در واکنش به اطلاعیه آزادی طبری نوشت: «توضیحات مربوط به چرائی آزادی دانه درشت مورد نظر و مطرح این روزها را، مردم خوانده و شنیده‌اند، ولی چنین توضیحاتی از نظر افکار عمومی در واقع توجیهات است. به صلاح قوه قضائیه نبود، ماجرای آزادی اکبر طبری که یکی از دانه درشت‌ترین‌های محکومین فساد در همین قوه است خاطر مردم را آزرده کند. بسیاری صاحبان حقی که به دلایل مختلف حقتشان پایمال شده و نتوانسته‌اند آن را احقاق کنند کما اینکه افراد شایسته آزاد شدن از بند نیز فراوانند.»

جمهوری اسلامی در ادامه نوشته: «کسی که با آن همه مفاسد و محکومیت‌های مالی هنوز هم می‌تواند از عهده ۳۰۰ میلیارد تومان وثیقه برآید، قطعاً حامیانی هم وجود دارد که برای خارج ساختن او از زندان تلاش‌های موفقی می‌کنند. مردم با مشاهده چنین اقداماتی، می‌پرسند چه کسی باید به کسانی کمک کند که به اتهام اعتراض به انواع مفاسد اکنون در زندان‌ها هستند و دست‌شان از همه جا و همه چیز کوتاه است؟»

بد نیست بدانید که وقتی ریسی ۱۶ اسفند ۹۷ به‌عنوان رییس دستگاه قضا، سکان را در دست گرفت ۷ روز پس از آن اکبر طبری را برکنار کرد. یک‌سال بعد جلسات دادگاه اکبر طبری آغاز شد و در نهایت به‌صورت حکم محکومیت منجر شد. جلسات دادگاه اکبر طبری در طول سال ۹۹ از سوی رسانه‌ها و افکار عمومی با حساسیت زیادی دنبال می‌شد، تا آنجا که برخی سخنان او خطاب به قاضی پرونده تا مدت‌ها خبرساز باقی ماند. برای مثال این ادعا که: «دوستان خوبی دارم و اگر بخواهد دوستانش لواسان را هم به نامش می‌زنند». حالا آزادی طبری، آنهم با وثیقه ۳۰۰ میلیاردی و نقش مصطفی نیازآذری (مجرم متواری همین پرونده به کانادا) در تأمین این وثیقه، حساسیت برانگیز شده است.

اینجا دو فرض عمده می‌تواند وجود داشته باشد. یکی تصادفی بودن و دیگری هدفمند بودن اعلام خبر آزادی طبری. اگر فرض تصادفی بودن اعلام خبر آزادی طبری صحت داشته باشد باید گفت «شاهد از غیب رسید!» یعنی همان موقعی که رهبری به درستی و ظرافت از خوب نبودن

تصویر رسانه‌ای قوه قضائیه گفتند یک نمونه‌ی عینی آن دیده شده است. اما در فهم فرض دیگر و درباره‌ی این هم‌زمانی غریب سخنان موکد رهبری و خبر آزادی طبری می‌توان پرسید که آیا صرفاً اتفاقی و تصادفی است؟ چرا خبری به این مهمی پیش از این منتشر نشده بود؟! یعنی رییس سازمان زندانها در برنامه تلویزیونی شبکه خبر در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته و بدون پیش زمینه «ناگهان» با این سوال مواجه شده؟! به گفته ایشان و بنا به اطلاعیه قوه قضائیه پس از آن برنامه، طبری از هیچ مرخصی «طول‌مدتی» استفاده نکرده. یعنی آیا فردی با این اتهامات به مرخصی‌های کوتاه‌مدت آمده؟! آن هم در شرایطی که تنی چند از زندانیان عمدتاً سیاسی و امنیتی ماههاست بدون مرخصی در حبس‌اند! توجه داشته باشید که آزادی طبری و روال قضایی پرونده او یک چیز است و خبرهای حول آن یک پدیده دیگر. یعنی خبر آزادی احتمالاً با فاصله چند ماهه یا ساله (۱؟) منتشر شده است. از این رو اعلام این خبر در این زمان یعنی درست یک روز پس از سخنان رهبری و در آغاز هفته قوه قضائیه بسیار اهمیت پیدا می‌کند. اگر بپذیریم که انتشار خبر در زندان نبودن طبری به نوعی سربرآوردن یا قدرت‌نمایی خاص به حساب می‌آید، چه کسانی پشت‌انشار آن در این زمان هستند؟ به عبارتی در زندان نبودن طبری از طریق اعمال روالهایی (قانونی یا...) محقق شده و اعلام خبر آن هم بعید است «همینطوری» منتشر شده باشد. اگر فرض را بر این بگیریم که قصدی در انتشار این خبر پس از سخنان رهبری بوده چه هدفی پشت آن وجود داشته؟! آیا این تضاد و تقابل با رهبری نیست؟! آن هم بدین شکل علنی و در رسانه رسمی نظام؟! کدام قدرت با چنین سطحی از دسترس‌های و امکانات پشت ساخت چنین تصویر و دادن چنین آدرسی وجود داشته است؟! اگر بپذیریم که یک تصویر واجد هزاران کلمه است؛ اعلام خبر در زندان نبودن طبری در این زمان حاوی جملات بسیار واضحی است که می‌تواند گویای یک سناریوی آشکارا خطرناک علیه سازمان عدلیه و حتی کلیت نظام باشد. در صورت صحت این مفروضات اگر چنین قدرت‌نمایی رموز و البته آشکاری به درستی کشف نشود و موثرترین و قاطع‌ترین واکنش نسبت به آن صورت نگیرد آن وقت قصه به جاهای بسیار باریکتری کشیده می‌شود که گفتنش مجال دیگری می‌طلبد. سرسسته می‌شود گفت که صحبت یک رویارویی و یک تصمیم اساسی برای پاکسازی و تصفیه ریشه‌ای با کسانی است که شاید به قول رهبری «یک اقلیت کوچکی هستند که سوءاستفاده میکنند از موقعیت.»

یادداشت

صنعت نساجی، نیازمند نوسازی ماشین‌آلات

مجید نامی، نایب‌رییس اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان پوشاک و نساجی

حدود ۲۵۰ میلیون دلار در بخش ماشین‌آلات سرمایه‌گذاری صورت گرفته است که این میزان نسبت به استانداردهای جهانی بسیار پایین است. از آنجا که ماشین‌آلات مورد استفاده در این صنعت در داخل کشور تولید نمی‌شود، در این بخش وابستگی ۱۰۰ درصدی به واردات وجود دارد؛ بنابراین هرگونه تصمیمی که در این زمینه گرفته می‌شود تأثیر مستقیمی بر روی سرمایه‌گذاری و قیمت تمام‌شده محصولات دارد. در یکی دو سال گذشته تصمیمات زیادی در این زمینه گرفته شد، به‌عنوان نمونه ابتدای سال گذشته تعرفه واردات ماشین‌آلات را

افزایش دادند و ارزش افزوده را به این بخش اضافه کردند؛ موضوعی که مشکلات زیادی را برای واردکنندگان ماشین‌آلات به وجود آورد. نزدیک به ۹ ماه طول کشید تا با بحث‌های کارشناسی این قانون اصلاح شود، در واقع تعرفه ۴ درصدی به یک درصد تغییر پیدا کرد در حالی که در سالیان گذشته واردات ماشین‌آلات معاف از حقوق گمرکی بوده و این یک درصد تعرفه دوباره مشکلاتی را برایمان ایجاد می‌کند. فعالان صنعت نساجی و پوشاک می‌گویند: این حوزه به‌واسطه سرمایه‌گذاری حداقلی برای بازسازی و نوسازی تجهیزات و ماشین‌آلات با مشکلاتی در تولید مواجه هستند و باید نوسازی شوند.

سرمایه‌گذاری حداقلی در بازسازی و نوسازی تجهیزات و ماشین‌آلات صنعت نساجی و پوشاک، تولیدات این صنعت را دچار مشکل کرده تا آنجا که برخی از واحدهای تولیدی با یک‌سوم ظرفیت فعالیت می‌کنند. بازسازی و نوسازی تجهیزات و ماشین‌آلات صنعت نساجی و پوشاک یکی از دغدغه‌های فعالان این بخش است. در سایر کشورها مانند ترکیه، سالانه حداقل ۲ میلیارد دلار صرف واردات انواع ماشین‌آلات در حوزه نساجی و پوشاک می‌شود، اما در کشورمان به‌طور متوسط

کدام برنامه برای کدام توسعه؟! اولین موضوع برنامه باید اصلاح نظام حکمرانی و تصمیم‌گیری باشد

محمد قاسمی، رئیس مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

افق اقتصاد- در دو بخش قبلی به بهانه انتشار سند برنامه هفتم توسعه به بیان دیدگاه‌های دو تن از صاحب‌نظران این عرصه در نقد نظام برنامه‌ریزی در ایران پرداختیم. در این ابعاد گشایی با واقعیت‌های تلخی از نحوه برنامه‌ریزی در کشور مواجه شدیم که پس از دهه‌ها همچنان در روالهای سیاسی و اداری نظام حکمرانی جاری است. این یادداشت برگرفته از مصاحبه مفصل رئیس مرکز پژوهش‌های اتاق ایران با رسانه اتاق ایران آنلاین است که به سبب اهمیت موضوع با تنظیمی دوباره ارائه می‌گردد.

برنامه‌ریزی از مقدمات هماهنگی در حوزه سیاست‌گذاری است

کشورهایی که به طور سنتی توسعه یافته نامیده می‌شوند، این گونه نبوده است که با برنامه‌ریزی به توسعه دست‌یافته باشند. مجموعه‌ای از تحولات فکری و تاریخی و سیاسی از قرن ۱۲ میلادی رخ داده است که منجر شده به رنسانس و ابتدا در قالب فلسفه سیاسی موجب تحولات اجتماعی و سیاسی شده است و بعداً در قالب انقلاب صنعتی نمود پیدا کرد و زندگی بشر وارد فاز جدیدی شد. بعد از جنگ جهانی دوم، یک‌باره مشخص شد که فاصله‌ای بین گروه زیادی از کشورها با گروه اقلی از کشورها وجود دارد که اسمشان را توسعه یافته گذاشتیم. در آنجا این سؤال مطرح بود که چه نهادی مسئول پرکردن این خلأ و فاصله تاریخی است؟ در کشورهای جهان سوم دولت‌ها این مأموریت را به عهده گرفتند. هم‌زمان با این موضوع، گروهی از کشورها آمدند مالکیت عوامل تولید را اشتراکی و دولتی کردند که طبیعتاً اقتضای مدیریت عوامل تولید، برنامه‌ریزی بود. این یک اشکال ایجاد کرد.

اشکال هم این بود که بعدها تصور بر این شد که اساساً برنامه‌ریزی مربوط به بلوک شرق است. می‌خواهم بگویم که این خلط مبحث را باید کنار بگذاریم. اتفاقاً در کشورهایی که مالکیت ابزار تولیدی دولتی هم نبود، مثل فرانسه، بعدها کره و هند، این‌ها هم رفتند به سمت تدوین برنامه‌های جدی. در عین حال کشورهای بلوک شرق هم عمدتاً به صورت متمرکز برنامه‌ریزی می‌کردند؛ اما همین‌طور که زمان متحول شد، برنامه‌ریزی هم به لحاظ دامنه پوشش، به لحاظ حوزه سرزمینی و غیره عوض شد. پس این بحث اول که کشورهایی که اتفاقاً برنامه‌ریزی‌های جدی کردند و موفق هم شدند، می‌توانیم از کشورهایی مثل کره، هند و ترکیه که نزدیک ما هستند نام ببریم که الان دیگر برنامه‌ریزی به شکل سابق انجام نمی‌دهند. چون از این مقدمات گذشتند و هماهنگی در حوزه سیاست‌گذاری به وجود آمده است. اما می‌رسیم به سؤال دوم که مهم‌تر است که از چه وجهی می‌گوییم ما نیاز به برنامه‌ریزی داریم. این نکته چند زاویه دید دارد.

برنامه‌ریزی؛ یک آیین اداری!

واقعیت این است که عملاً برنامه‌ریزی در ایران تبدیل شده به یک آیین. یک کار اداری است. ظاهراً کسی به دنبال محتوا و کیفیت آن نیست. فرایندی است که باید انجام شود. در مرحله تدوین سیاست‌های کلی که مشورت‌های چندانی با جامعه صورت نمی‌گیرد. تأکید می‌کنم با جامعه. در مرحله تدوین برنامه هم عملاً تبدیل می‌شود به یک کار اداری. فرایند هم روشن است. کامپیوترهای کارشناسان و مدیران میانی در دستگاه‌های مختلف پر است از عدد و رقم و گزارش. نظام سیاسی می‌گوید می‌خواهیم سیاست اقتصاد مقاومتی را اجرا کنیم، همان‌ها را پرینت می‌گیرند، عنوان آن را عوض می‌کنند و به دست رئیس می‌دهند. می‌گویند می‌خواهیم برنامه پنجم بنویسیم. همان‌ها را پرینت می‌گیرند و تحویل می‌دهند.

پرینت تکراری برنامه‌های توسعه!

می‌گویند می‌خواهیم برنامه هفتم بنویسیم، همان‌ها را پرینت می‌گیرند. از قضا همیشه هم وقت کم است و همه می‌گویند سریع‌تر، نکند زمان را از دست بدهیم! حالا هم گفته شده است که قرار است سریع برنامه هفتم را بنویسیم. آتش همان آتش و کاسه همان کاسه! بعضاً مسائلی هم در سطح سیاست‌های کلی وجود دارد که برخی را اتفاق هم اعلام کرده است. مثلاً در یکی از بندهای سیاست‌های کلی، می‌گوید که «تأمین امنیت غذایی و تولید حداقل ۹۰ درصد

پخش ضروری

کالاها را اساسی و اقلام غذایی در داخل» باید انجام شود. اگرچه بعد از آن بیان شده است که بهره‌وری آب در کشاورزی باید صورت گیرد و موضوعاتی درباره مدیریت آب مطرح شده است، اما به اعتقاد کارشناسان این دو با هم قابل جمع نیستند. ممکن است شما بگویید که تکنولوژی را تغییر می‌دهیم؛ یعنی تکنولوژی تولید گندم، تولید ذرت، تولید جو، تولید نهاده‌های دامی. این کار را که چهل سال است که می‌خواهیم انجام دهیم.

کسی مایل به پذیرش تبعات نیست

اصولاً سرمایه‌های مادی و تکنولوژیکی درباره این موضوعات در اختیار نیست. قیمت‌گذاری آب و محصولات غذایی و غیره هم چنین سیگنال‌هایی نمی‌دهد و اصلاح آن‌ها هم تبعات سیاسی دارد که کسی مایل به پذیرش تبعات آن نیست. مزید استحضار درباره برنامه هفتم فقط یک جلسه ستاد برنامه تشکیل شد. در آنجا ما همین حرف‌ها را زدیم و گفتیم کار تکراری نکنید. شرایط کنونی داخلی و بین‌المللی کشور را در نظر بگیرید. کشوری هستیم که تولیدکننده و صادرکننده واردکننده ما حتی یک تراکنش مالی بین‌المللی استاندارد نمی‌تواند انجام دهد. آن وقت اقتصاد چگونه می‌تواند ۸ درصد رشد کند؟! تلخ است اما هیچ جوابی ندادند. فقط یکی از مشاوران رئیس وقت سازمان برنامه بودجه فرمودند اتاق بازرگانی هرجا می‌نشیند از همین حرف‌ها می‌زند و راه‌حل نمی‌دهد!

یک نمونه عینی

بگذارید یک مثال بزنم. مرتباً از اتاق بازرگانی خواسته می‌شود که بگویید مشکل تولید چیست. هنگامی که به نمایندگان مجلس گفته می‌شود که بر مبنای پایش‌های مختلف محیط کسب و کار، مشکل تولیدکنندگان عدم ثبات اقتصادی است که خود را در نوسانات قیمت ارز و قیمت مواد اولیه و تورم نشان می‌دهد، مشکل در نوع ورود دولت در بازارهای مختلف از طریق قیمت‌گذاری است، مشکل در نوع رفتار نهادهای حاکمیتی در عدم احترام شمردن حقوق مالکیت است، مشکل در رقابت غیرمنصفانه نهادهای حاکمیتی با بخش خصوصی مثلاً در عرصه فعالیت‌های پیمانکاری است، مشکل در عدم ارتباطات بانکی و تجارت بین‌المللی است و از این قبیل؛ می‌گویند این‌ها را رها کنید بگویید کدام ماده درباره شهرک‌های صنعتی را اصلاح کنیم، یا به چه طریق بانک‌ها را وادار کنیم که وام ارزان قیمت بدهند. همین‌جا به نکته دیگری هم اشاره کنم و آن نقش پارلمان است.

بهبود کیفیت حکمرانی و انتخاب یک نظریه

شاید مهم‌ترین حوزه‌ای که برنامه‌ریزی باید به آن بپردازد، حوزه بهبود کیفیت حکمرانی و انتخاب یک نظریه است؛ معتقدم بعدها در تاریخ راجع به این دوره قضاوت‌های تلخی می‌شود. اگر آلان تغییر جهت‌های اساسی ندهیم، نسل‌های آتی ما را نخواهند بخشید. چون در حال حاضر بقای ایران مسئله است. فقط برنامه ۵ سال آتی نیست. الان بحث باید در سطح سرنوشت بلندمدت کشور و حفظ و ارتقای جایگاه آن در ۵۰ سال آتی مطرح شود. بنابراین از دید من، اولین موضوع برنامه باید اصلاح نظام حکمرانی و تصمیم‌گیری باشد. اگر غیر از این باشد و هر دولتی بگوید که قبلی‌ها بلد نبودند یا انگیزه نداشتند و من بدم نتیجه همان خواهد بود که قبلی‌ها گرفتند. بنده حداقل از برنامه سوم از نزدیک درگیر موضوع برنامه بوده‌ام. در جلسات متعدد پشتیبان اصلی حضور داشتم. دولت‌ها دائم می‌آیند و می‌گویند قبلی‌ها بلد نبودند یا نمی‌خواستند و ما آدم‌های کار بلد و خوبی هستیم. ادامه کار هم سخنرانی درمانی و خلق واژه‌هایی است که خود گوینده هم خیلی چیزی از آن درک نمی‌کنند؛ ولی برای اینکه بگویید قبلی‌ها این عبارت را نمی‌گفتند

و من بلسدم دائم واژه درمانی انجام می‌دهند. بدین ترتیب اصلاحات اساسی به تعویق افتاده است. درحالی که مشکلات برنامه در درجه اول آن است که اصولاً در همان لحظه تدوین سیاست‌ها و محتوای برنامه تقریباً همه می‌دانند که اهداف دست‌نیافتنی است، بخشی از اهداف متعارض است و خواسته‌های متعدد وجود دارد در حالی که منابع کافی نداریم برای انجام آن‌ها.

رابطه برنامه‌های توسعه با واقعیت، قطع است

دکتر مرتضی درخشان- پژوهشگر پویای فکری توسعه

ابتدا تنها بیاموز که چند دقیقه‌ای بنوازی، حتی بدون توجه به زیبایی موسیقی‌ات. سپس بیاموز که زیبا بنوازی، بدون توجه به اصول و جزئیات و پیچیدگی‌ها. سپس با رعایت اصول بنواز، بعد جزئیات و پیچیدگی‌ها را به کار خود اضافه کن و به تمرین ادامه بده تا پس از سال‌ها بتوانی مثل یک حرفه‌ای بنوازی. این مسیریست که استاد موسیقی‌ام به من آموخت.

چند روزیست که متن اولیه برنامه هفتم توسعه منتشر شده و از مطالعه آن تنها عبارتی که به ذهنم رسید این جمله منسوب به انیشتین است که می‌گوید: «شما نمی‌توانید مشکلات را با همان تفکری که آن را ایجاد کرده، حل کنید».

برای توسعه ایران، در ذهنم عبارتی (شما بخوانید امارتی) را تصویر کردم که انباشتی از مورانه‌ها، پایه‌های اصلی عمارت را تضعیف کرده‌اند و همه اهل منزل پایه‌های سست آن را می‌بینند، ولی با این حال برای اینکه در باغچه بزرگ آن چه گل‌هایی بکارند، برنامه‌ریزی می‌کنند و حوض را پر از آب می‌کنند تا در آن میوه‌های رنگی ببیندازند و چند ساعتی دیگر را به یاد قدیم دور هم بشنوند و بخندند تا حال ناخوش آنها کمی خوش‌تر شود. و همه منتظرند...

۲۲ فصل، ۳۰۲ ماده و دهه‌ها بند و تبصره در پیش‌نویس لایحه برنامه هفتم توسعه، بدون هیچ اشاره‌ای به ریشه‌های واقعی که امروز تجربه شده، به بیان آر‌و‌های دست‌نیافتنی پرداخته که آن قدری دور از انتظار است که در روزهای اخیر حتی نقد دقیق، کمی و تخصصی چندانی از آن منتشر نشده است. فقط عبارتی را دیدم که گفته بود «همان همیشگی!»، مثل اینکه اجماعی نانوشتن بین متخصصان ایجاد شده که فعلاً برنامه‌ریزی برای توسعه در این امارت، مهم و معنادار نیست و برنامه ۵ سال آینده کشور حتی نیاز به نقد ندارد.

اگر در طول ۲۰ سال گذشته میانگین رشد اقتصادی ۱٫۸ درصد بوده و در طول ده سال گذشته صفر بوده است، چه دلیلی دارد که در طول ۵ ساله آینده میانگین رشد اقتصادی ۸ درصد باشد؟ اگر در طول ۲۰ سال گذشته نابرابری بیشتر شده و ضریب جینی از ۰٫۳۴ به ۰٫۳۸ افزایش یافته است، چه دلیلی دارد که در برنامه هفتم توسعه نابرابری کاهش یابد؟ اگر به جای ۲٫۱ درصد رشد سرمایه‌گذاری هدف‌گذاری شده در برنامه ششم، حجم سرمایه‌گذاری ۴٫۵ درصد کاهش یافته است، چه تغییری باعث می‌شود که در طول برنامه هفتم، سرمایه‌گذاری ۲۲٫۶ درصد رشد کند؟! و اگر تورم، مرزهای تاریخی خود را پشت سر می‌گذارد و هر ماه رکورد جدیدی را ثبت می‌کند و پیش‌بینی‌های رسمی، تورم سال جاری را رکورد شکن محاسبه می‌کند، چه دلیلی دارد که در پایان پنج ساله برنامه هفتم، تورم ایران به ۹٫۵ درصد برسد؟! وقتی در ۲۰ سال گذشته رشد بهره‌وری عوامل تولید منفی بوده است، چه تغییری باعث می‌شود تا از این به بعد سالیانه ۲٫۸ درصد رشد کند؟ کدام واقعیت چنین تغییراتی را ممکن می‌سازد که این‌ها جزو اهداف برنامه هفتم در نظر گرفته شده‌اند؟ و کدام ریشه‌ها عامل اصلی وضعیت امروز و عامل شکست برنامه‌های قبلی توسعه است؟

بله ما هم مثل شما می‌دانیم که رابطه برنامه‌های توسعه با واقعیت، قطع است و تدوین برنامه توسعه تنها نمایشی و البته فرمایشی‌ست. وگرنه می‌شد بحث کرد که ۶۰ هزار همت سرمایه‌گذاری لازم برای رشد اقتصادی در این برنامه، زمانی که کل تولید ناخالص داخلی ایران با نفت حدود ۱۱ هزار همت تخمین زده می‌شود، را چطور می‌خواهید تأمین کنید؟ می‌شد هزینه اجرای همه فصل‌های برنامه هفتم را تخمین زد و کل سرمایه لازم را اعلام کرد. می‌شد نرخ رشد بهره‌وری عوامل تولید هدف‌گذاری شده در این برنامه را با نرخ فرار مغزها مقایسه کرد! می‌شد از «حداقل دستمزد» سخن گفت که در ایران دو برابر «میانگین دستمزد» پرداخت شده است! و با توضیح بحران بازدهی در کشور، به بحث و بررسی سیاست‌های حداقل دستمزد ملی در مواد ۱۵ تا ۲۰ پرداخت. می‌شد تعارض و تناقض بندهای مختلف را بحث کرد. و البته می‌شد به نقاط قوت و تفاوت‌های این برنامه نسبت به برنامه‌های قبلی نیز پرداخت. اما بماند برای بعد. برای روزی که «واقعیت» مبنای برنامه توسعه باشد و روزی که «مردم» عامل اصلی توسعه‌آفرینی در نظر گرفته شوند.

امروز اگر جای استاد موسیقی‌ام بودم، به سیاست‌گذاران توسعه می‌گفتم؛ از پیچیدگی‌ها دور شوید، از تعدد اهداف و برنامه‌های ترکیبی دور شوید، و تنها سعی کنید چند دقیقه‌ای بنوازید. ما هنوز با ابزار موسیقی توسعه نیز آشنا نیستیم. بگذارید یکبار موسیقی توسعه در ساده‌ترین و سطحی‌ترین شکل ممکن، گوش مردم را بنوازند. فعلاً ساده بنوازید. بدانید شرایط طبیعی و عادی نیست و ما هم حرفه‌ای نیستیم.

شراکت میان دولت، بخش خصوصی و افراد توانمند کلید برتری در میان ملل است



در داخل یک سیستم سرمایه داری جهانی است و کلید موضوع این است: کدام یک می تواند به پس انداز و درآمد بیشتر، نرخ رشد بالاتر و فن آوری های پیشرفته تری نسبت به دیگری دست یابد؟

به موازات انبوه دانش و اطلاعات در این کنفرانس، یک پرسش در ذهن مشاهده گر پدید می آید: کدام کشورها می توانند در چنین فضای فن آوری، هوش مصنوعی، تولید و رقابت حضور داشته باشند؟ آن هایی که توان تولید ثروت دارند. با پایان ایدئولوژی در جهان و فرصت رشد برای همه کشورهای در نظام بین المللی متکثر، جوامع به طرف دو قطبی شدن فقیر و ثروتمند حرکت می کنند. اجلاس داوس به وضوح نشان می دهد جهان، جهان توانایی و ارتباط است. در این اجلاس کسی بر دیگری فخر نمی فروخت. همه با توان فکری یکدیگر ارتباط برقرار می کردند. دانش در محیطی که همه توان فکری و خلاقیتی دارند، تیختر و توهم و تخیل و خود بزرگ بینی را به صفر می رساند. اگر کشوری به توانمندی بخش خصوصی و دانشمندان و نوآوران خود اتکا نکنند، از قافله جهانی باز خواهد ماند. فقط در یک ماه May ۲۰۲۳م در امارات، ۴۴۵ میلیون دلار Startup شکل گرفت. عربستان تا سال ۲۰۳۰ معادل ۲ تریلیون دلار در صندوق ملی خود، دارایی خواهد داشت. چهار کشور عربی حوزه خلیج فارس در چهار سال گذشته، ۳ تریلیون دلار ذخایر صندوق ملی جمع کرده اند. امارات ۷ درصد یک شرکت تولیدکننده خودرو در چین را خریداری کرده است (Nio). عربستان ۸٫۷ درصد نرخ رشد اقتصادی دارد که رتبه اول جهان است. ایرباس با یک شرکت عربستانی ۶٫۷ میلیارد دلار قرارداد بسته تا هلیکوپترهای نظامی و غیر نظامی تولید کند. قطر ۱۰ میلیارد دلار در عراق سرمایه گذاری خواهد کرد. تجارت چین با عربستان که به ۸۷ میلیارد دلار رسیده بیش از تجمیع تجارت آمریکا و اروپا با این کشور است. عربستان یک شرکت جدید هواپیمایی برای گسترش تورسیم تأسیس کرده است (Riyadh Air) که صدها هواپیمایی نواز بوئینگ و ایرباس خریداری خواهد کرد. کشورهای عربی خلیج فارس در سال ۲۰۲۲ معادل ۱۰۰ میلیارد دلار اقتصاد دیجیتال داشتند. ۳۲ درصد تولید در چین برای صادرات است. تکنولوژی و تولید ثروت حرف اول را در جهان فعلی می زنند. بی دلیل نیست که در یک سنجش افکار، ۶۴ درصد آمریکا را مهم ترین بازیگر جهانی، ۱۷ درصد اروپا، ۱۳ درصد چین و ۶ درصد روسیه را تشخیص داده اند.

در این کنفرانس داوس، اکثریت قاطع سخنرانان از چین، آمریکا، انگلستان و سنگاپور بودند؛ از کشورهای دیگری که نهاد دولت برای کسانی که فکر می کنند، تحقیق می کنند، دانش و کالا تولید می کنند و بنابراین توان رقابت دارند جا باز می کند. شراکت میان دولت، بخش خصوصی و افراد توانمند محقق و دانشمند، کلید افزایش بهره وری، کارآمدی، تولید درآمد و برتری در میان ملل است.

باخبر بوده و به تناسب آن تغذیه و سلامت جسم و روان خود را مدیریت کند. همچنین تحقیقات وسیعی برای بهره برداری از هوش مصنوعی برای تشخیص سرطان در جریان است. در سال ۲۰۵۰ حدود ۶۰ درصد جمعیت جهان در آسیا زندگی خواهند کرد که بالای ۶۵ سال خواهند داشت. این تحول، موضوع بهداشت و سلامت را به یکی از جدی ترین چالش های حکمرانی تبدیل خواهد کرد. هوش مصنوعی همین طور در آموزش رونق فراوانی داشته و پیش بینی می شود تا سال ۲۰۳۰ سالانه حدود ۱۳٫۶ درصد رشد کند و ماهیت آموزش، انتقال Data و یادگیری را به طور بنیادین متحول نماید. از دیگر مباحث قابل تأمل در میزگردها، روش تصمیم سازی در عصر جدید است. با انبوه اطلاعات چگونه باید برخورد کرد؟ چگونه باید اطلاعات مهم از غیر مهم را تفکیک کرد؟ چگونه باید اطلاعات مربوط به افق باری و طراحی استراتژی را در نظر گرفت؟ دنیای جدید اطلاعات، هوش مصنوعی و اتصال (Connectivity) چه نوع مغز و ذهنی را می طلبد؟ در عرصه ژئوپلیتیک بحث شد که معنای بازدارندگی دچار تحول مفهومی اساسی شده است. شش کشور جایگاه مهمی در میان قدرت های میانی پیدا کرده اند: برزیل، عربستان، هند، آفریقای جنوبی، ترکیه و اندونزی. هر شش کشور هم با شرق کار می کنند و هم با غرب. همه آنها با روسیه هم روابط حسنه ای را حفظ کرده اند و مبنای این سیاست خارجی، حدا کثر بهره برداری از امکانات همه قدرت های بزرگ است ضمن اینکه به این شش کشور توان بازی گری، چانه زنی و فضا سازی می دهد (Hedging). قدرت های بزرگ از حمله روسیه به اوکراین آموختند که کار نظامی مستقیم بسیار پیر هزینه است و اقتصاد کشورها را زیر و رو می کند و مانند روسیه از هرگونه بهره وری و سرمایه گذاری محروم می کند. از این رو، نه تنها قدرت های بزرگ، بلکه قدرت های میانی در پی «مزیت های غیر متقارن» (Asymmetric Advantages) هستند که شامل فعالیت های سایبری، جنگ اطلاعات، کورکردن شبکه های اطلاعاتی طرف مقابل، تضعیف و تخریب نامحسوس ساختار عمرانی دشمن، کمپین های اطلاعاتی غلط برای اختلال در ساختار تصمیم سازی طرف مقابل و به هم ریختن هرم کنترل و مدیریت در امنیت ملی کشورها می شود. نمونه بارز این نوع عملیات، عملکرد غرب در رابطه با اوکراین و جنگ نامحسوس و متقابل آمریکا و چین نسبت به موضوع تایوان است. یکی از پرسش های کلیدی در راهروهای این اجلاس، این بود که آیا آمریکا و چین وارد جنگ تمام عیار بر سر تایوان خواهند شد که پاسخ قاطع اکثریت تحلیل گران به واسطه پی آمدهای بسیار ناگوار برای اقتصاد این دو کشور، منفی بود. تقابل آمریکا و شوروی در دوره جنگ سرد، تقابل دو سیستم بود. اما تقابل چین و آمریکا

کره جنوبی و عربستان بود. در حال حاضر، ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی چین از طریق اقتصاد دیجیتال است. با توجه به اینکه بخش خصوصی در عموم کشورها به جز روسیه، بلاروس، کره شمالی، ونزوئلا، کوبا و نیکاراگوئه، بر فعالیت های اقتصادی حاکم هستند، به طور طبیعی در پی کاهش هزینه ها، اتوماسیون، و اتکا بر نرم افزارها در تمامی فرایندهای فعالیت و تولید اقتصادی هستند. بخش زنده تبلیغات و بازاریابی کالا و خدمات در چین بالغ بر ۷۲۰ میلیارد دلار است و به تجارت الکترونیک رونق گسترده ای بخشیده است (Livestreaming in E-Commerce). از طرف دیگر، شرکت کنندگان در میزگردهایی پیرامون پول و ارز دیجیتال، به تحول در امر بانکداری پرداختند و اثرات آن را بر رفتار مصرف کنندگان و نحوه زندگی آینده آنها مورد بررسی قرار دادند.

از مباحث کانونی دیگر کنفرانس، انتقال به انرژی های غیر فسیلی به ویژه در اقتصادهای برتر جهان بود. اروپا و آمریکا در این هدف پیشرو هستند و طیفی از مشوق های مالیاتی و بانکی برای تحقق این امر به صورت قانونی اختصاص داده اند. در سال ۲۰۲۱، معادل ۱٫۸ تریلیون دلار کالاهای تولید شده از انرژی های غیر فسیلی حاکی از تحرک جدی در این مسیر است. بزرگترین چالش در هدف «کربن صفر» Net Zero در صنعت حل و نقل و به ویژه در کشتیرانی است. چینی ها و اروپایی ها با سرمایه گذاری بر سوخت هیدروژنی، قدم های جدی در این مسیر برداشته اند. سرمایه گذاری در انرژی خورشیدی و کاهش شگفت انگیز هزینه های تولید انرژی خورشیدی از جمله تحولات جدی صنعت و انرژی در دهه آینده است. حتی عربستان و دیگر کشورهای عربی عضو اوپک در این راستا برنامه های گسترده ای را آغاز کرده اند. رقابت شدیدی نیز در میان شرکت های متوسط و بزرگ برای سوق دادن کار و تولید به سوی انرژی های غیر فسیلی در جریان است. حفاظت از محیط زیست از جمله اقدامات استراتژیک کشورهای ثروتمند و صاحب توان مالی برای حفظ موقعیت و موجودیت خود از یک طرف و زندگی معقول برای شهروندان خود از طرف دیگر است. در هر دقیقه به اندازه ۲۷ زمین فوتبال، در جهان جنگل زدایی می شود. آمریکا، چین، اروپا، ژاپن، استرالیا و کره جنوبی از یک طرف و اندونزی، مالزی، برزیل و آفریقای جنوبی از طرف دیگر، طرح های جامعی برای حفاظت از محیط زیست، نگهداری از خاک و تداوم حفظ طبیعت (Sustainability of Nature) در دست اجرا دارند. گستردگی هوش مصنوعی به ویژه در آموزش و بهداشت نیز بحث میزگردهای متعددی را به خود اختصاص داد. از جمله تکنولوژی های جدید، حس گرهای پوشیدنی (Wearable Sensors) هستند که به صورت عینک، دستبند و پابند بوده و عموم شاخص های بدن انسان را به طور مرتب می سنجند. این پیشرفت هوش مصنوعی باعث می شود که هر فردی در هر لحظه از وضعیت بهداشت خود



طی چهار روز از پنجم تا هشتم تیر ماه ۱۴۰۲، حدود ۱۵۰۰ نفر از ۹۰ کشور در چین گرد هم آمدند تا آخرین تحولات اقتصادی و ژئوپلیتیکی جهان را بررسی کنند. این اجلاس به ابتکار داوس و با میزبانی چین برگزار گردید. در این چهار روز، ۱۲۰ میزگرد تشکیل شد و متخصصین از غرب و شرق، دیدگاه ها و دستاوردهای علمی خود را با دیگران در میان گذاشتند. بنظر می رسد موضوعات کلی این ۱۲۰ میزگرد را به صورت زیر می توان خلاصه کرد:

- ۱- تنظیم استراتژی های اقتصادی در دوره بعد از کرونا
- ۲- فرایندهای جدید برای انتقال به انرژی های تجدیدپذیر
- ۳- روش های حفاظت از محیط زیست
- ۴- ماهیت بازار و مصرف کنندگان بعد از کرونا
- ۵- افزایش جایگاه نوآوری و هوش مصنوعی در مدیریت و تولید اقتصادی
- ۶- جایگاه چین در جهان
- ۷- پی آمدهای ژئوپلیتیک بر رشد و توسعه اقتصادی. در ابتدای اجلاس و شاید جذاب ترین سخنرانی، ارائه نخست وزیر چین Li Qiang بود. حس می شد سخنرانی نخست وزیر چین را شاید تیمی بیست نفره از اقتصاددانان، سیاست ورزان و استراتژیست ها تهیه و تنظیم کرده بودند. واژه های دقیق، جمله بندی های حساب شده، قالب روشن و علمی و متن مملو از جهت گیری و پیغام بود. مانند هر سیاست مدار حرفه ای دیگر در سطح جهان، سخنرانی پر از آمار و ارقام بود زیرا دقت و تمرکز و فاصله گرفتن از ابهام تنها با آمار امکان پذیر است. نخست وزیر چین بر کار جمعی، رقابت سلامت آمیز، گسترش حجم اقتصاد جهانی، ثبات سیاسی، نظام بازار و سرمایه داری، تداوم تماس و معاشرت میان قدرت های بزرگ، تأکید بر محوریت شرکت ها، جلوگیری از سوء تفاهم، بازی برد-برد اقتصادی و سیاسی، اجماع سازی سیاسی و ژئوپلیتیک، ایدئولوژی زدایی از روابط اقتصادی بین الملل و پذیرش یک سیستم جهانی سرمایه داری اقتصادی با تنوعات تمدنی تأکید نمود. او مفهوم De-risking (ریسک زدایی) که غربی ها به جای De-coupling (جدایی سازی اقتصاد از چین) استفاده می کنند را نادرست خطاب کرد و تنیده شدن نظام های اقتصادی را غیر قابل بازگشت تفسیر کرد. آقای Li چین را موتور اقتصاد جهانی خواند و نرخ رشد اقتصادی این کشور را ۴٫۶ که ۲٫۵ درصد بالای متوسط جهانی است اعلام نمود. زبان بدن او سرشار از اعتماد به نفس بود. کلمات و جملات او را نیز می توان معرف اجماع نظر میان حاکمان، دانشمندان، متخصصان و بخش خصوصی چین تفسیر کرد.
- از جمله مباحث کانونی در طول کنفرانس، دیجیتالی شدن نظام های اقتصادی به ویژه اقتصاد آمریکا، چین،

افق اقتصاد- در دو بخش قبلی با طرح چندین سوال پایهای درباره نقاط ضعف و قوت صنعت خودروسازی کشور و با کنار هم قراردادن نظرات کارشناسان و صاحب نظران مختلف تلاش کردیم تا به تصویری واقع بینانه و کلان از این صنعت مهم کشور برسیم. این مسیر را تا ابعاد گشایی بیشتر از مسائل خرد و کلان خودروسازان به همین ترتیب ادامه خواهیم داد.

افزایش قدرت چانه زنی دلال ها و رانته ها
فرشاد مومنی؛ اقتصاددان می گوید:

شرم آور است که این همه ناسزا به صنعت خودروی کشور سر می دهند اما در سایت سازمان بورس سرک نمی کشند تا بفهمند سهم تامین مالی سرمایه در گردش در قیمت تمام شده خودرو حدود ۳۰ درصد است یعنی سهم رباخوارها سه برابر سهم کارگرهای همان واحدها است. یک کسانی هم با چرتکه انداختن به ما می گویند این صنعت را تعطیل کنید و به جای آن خودرو وارد کنید. جرم تولیدکننده ها در این کشور این است که آشکار و عیان هستند لذا تمام فشارها به آنها وارد می شود. در تورم اول دوره کارشناسی اقتصاد، گفته می شود اقتصاد دو ستون به نام عرضه و تقاضا دارد لذا اگر با تورم روبرو شدید، همانقدر که باید به قسمت تقاضا نگاه کنید باید به قسمت عرضه خود نیز نگاه کنید. طی دودهم گذشته نقش این صنعت زدایی و سقوط تولید کشور در تورم کشور حذف شده است. یک کسانی که مشکوک هم هستند مرتباً به نقل از میلتون فریدمن می گویند تورم در بلندمدت یک پدیده منحصر پولی است! اینها نمی دانند که فریدمن در کشوری این حرف را زد که بیش از یکصد سال پیش از تولید انبوه صنعتی عبور کرده است.

ریشه بحران های شبیه بحران نرخ ارز این است که به نام صنعت، مونتاژ و رانته معنی ها را به تولید واقعی ترجیح داده اند. در گزارش های رسمی انتشار یافته، وزارت صمت گزارشی منتشر کرده مبنی بر اینکه حدود ۷۰ درصد بنگاه های صنعتی تعطیل شده به دلیل بحران عدم توانایی تامین سرمایه در گردش بوده است. در این دوره از قدرت چانه زنی تولیدکننده های با شرافت کاسته شده و قدرت چانه زنی دلال ها و رانته ها افزایش یافته است. کل ساختار نهادی ما بر علیه تولید فناوریانه است بنابراین مابه یک بازار آبی سیستمی ساختار نهادی نیاز داریم.

زیان انباشته بالای ۱۳۰ هزار میلیارد تومان
در خودروسازی

سعید مدنی؛ مدیرعامل اسبق گروه خودروسازی سایپا می گوید:

به هر حال دولت حق قیمت گذاری کالاها را دارد اما معمولاً در رابطه با خودرو هیچ کنشوری این اتفاق نمی افتد؛ در مسائل دارویی، پزشکی، غذا و امثالهم دولت ها به تولیدکنندگان واردکنندگان اعلان می کنند که ما به التفاوت قیمت و سود منهای فروش را به عنوان سوسیسید می دهند اما در مقابل قیمت را به صورت دستوری تعیین کنند.

اما در رابطه با خودرو علی رغم اینکه این قانون را داریم که اگر قیمت اجباری و تکلیفی شد و خودروسازان مجبور شدند خودرو را با قیمت زیر قیمت تمام شده بفروشند دولت باید ما به التفاوت را بپردازد تا خودروساز مجبور نشود این سوسیسید را از جیب خود بدهد. اما این اتفاق نیفتاده و

«تصویر بزرگ» صنعت خودروسازی؛

زیان انباشته بالای ۱۳۰ هزار میلیارد تومانی در خودروسازی! بخش سوم

می شد و رقابت ایجاد می کرد. منتهی دولت خودجلوی واردات را گرفته است. خودروسازان داخلی مخالفتی با واردات خودرو ندارند زیرا قیمت خودروهای خارجی بالاست و تعداد هم زیاد نیست و مشتریان خاص خود را دارد. از سویی دیگر این امر منجر به متعادل شدن عرضه و تقاضا در بازار می شود که این مساله به نفع خودروساز داخلی هم است.

انحصار نظام سوداگری

شورای رقابت باید ابتدا معنای انحصار را دقیق شرح دهد؛ زیرا واقعیت این است که انحصار توسط شرکت ها ممکن است رخ دهد به این صورت که خودرو را تولید کنند و با هم دست به یکی کنند و بگویند می خواهند خودرو را با قیمت یکس بفروشند که این مساله موجب انتفاع خودروساز می شود. اما در حال حاضر کدام یک از خودروسازان ما این کار را می کنند؟ خودروسازان مادر در حال حاضر با زیان تولید می کنند و مصرف کنندگان نیز مجبور به خرید خودرو با قیمت بازار آزاد هستند. از سویی دیگر حتی دولت هم منتفع نمی شود. این چه انحصاری است که هیچیک از طرف ها منتفع نمی شوند؟

بنابراین باید گفت که بازار خودروی ایران انحصاری نیست بلکه انحصار فعلی، انحصار نظام سوداگری بوده که نتیجه قیمت گذاری دستوری است زیرا فضای رقابتی از بین رفته است. در واقع فضای انحصاری فعلی صنعت خودروسازی کشور فقط به نفع دلالان و سوداگران است و این در حالیست که در حال حاضر به قیمت ایجاد بدهی و زیان های سنگین، خودرو در ایران تولید می شود و فقط دلالان سود آن را می برند. دقت کنید که در حال حاضر قیمت خودروی دست دوم تولید شده در ۱۰ سال پیش در بازار ایران با قیمت خودروی نو در بازار منطقه برابر شده است!

کسی حاضر به سرمایه گذاری در صنعت خودروسازی نیست

در حال حاضر به دلیل زبانی که وجود دارد و البته سودی که وجود ندارد، کسی حاضر به سرمایه گذاری در صنعت خودروسازی نیست. حتی دیدیم که در واگذاری خودروسازان

نتیجه این شده که در صنعت خودروسازی با زیان انباشته بالای ۱۳۰ هزار میلیارد تومانی مواجه شده ایم؛ در حالی که با این بودجه می توانستیم ظرفیت تولید خودرو را بین ۳۰ تا ۴۰ درصد بالا ببریم.

تقاضای نهفته

در حال حاضر اگر یخچال را چه از درب کارخانه خرید چه از بازار آزاد فرقی ندارد زیرا قیمت ها برابر و متناسب با تورم است و کسی با هدف سوداگری لوازم خانگی نمی خرد اما خودرو از همان زمان که تحویل مشتری می شود، مشتری می تواند با سود ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون تومانی در بازار بفروشد.

در حال حاضر تقاضای نهفته خودروهای داخلی به حدود ۴ تا ۴ میلیون دستگاه می رسد. همچنین با توجه به ممنوعیت واردات خودرو از سال ۹۷ حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار دستگاه تقاضای نهفته هم در این بخش داریم که اثر خود را بر قیمت خودروهای داخلی هم گذاشته و موجب بالا رفتن غیر معقول قیمت ها شده است.

اثرات آزادسازی قیمت ها

اولین اثری که آزادسازی قیمت دارد از بین رفتن سوداگری و دلالی در بازار خودروی ایران است. در حال حاضر تفاوت قیمت کارخانه و بازار فاحش است و کسی که حتی ۴ خودرو هم دارد باز اقدام به ثبت نام برای خرید خودرو از کارخانه می کند تا از این طریق سود کسب کند. اما اگر قیمت بازار و کارخانه بهم نزدیک باشد انگیزه سوداگری کنار می رود و تقاضای کاذب کم خواهد شد و عملاً خودروساز هم راحت است.

در انحصار دولت

دولت خود این انحصار را ایجاد کرده زیرا دولت خود جلوی واردات خودرو را گرفته است و خودروسازان تمایلی به ممنوعیت واردات ندارند. اگر در این سال ها، سالی ۱۰۰ هزار دستگاه خودرو به کشور وارد می شد عملاً تعداد خودروهای خارجی عرضه شده به بازار به ۵۰ هزار دستگاه می رسید که همین مساله موجب شکسته شدن قیمت خودروهای کار کرده

نیز (واگذاری سهام تودلی) کسی حاضر به خرید این سهام ها نشد. متأسفانه در حال حاضر شاهد هستیم که دخالت در کار خودروسازان خصوصی نیز موجب شده که این بخش در مورد ادامه تولید دچار شک و تردید شود.

از سویی دیگر اگر سرمایه گذاران داخلی هم چشم پوشی کنیم، سرمایه گذاران خارجی هم تمایلی به ورود به صنعت خودروسازی ایران ندارند زیرا این صنعت هیچ سودی عایدی کسی نمی کند و سرمایه گذار نه تنها سودی نمی برد بلکه دچار زیان و از دست دادن سرمایه خود هم می شود.

متأسفانه طی یک دهه گذشته عملاً خودروسازان مانده محصول چندان جدیدی به بازار عرضه کردند و نه حاشیه سود خوبی داشتند که بتوانند روی افزایش تولید کار کنند و نه قطعه سازان توانستند به موقع به نقدینگی خود برسند و مطالباتشان انباشت شد.

بورس روش مناسبی برای فروش خودرو نیست

بورس برای کشف قیمت مکانیزم بدی نیست اما مشکلات خاص خود را دارد. فروش اخیر در بورس اگرچه منجر به انتفاع خودروساز و دولت شد اما در بازار آزاد قیمت بالاتر از عرضه های حرفه ای در بورس در حال فعالیت هستند که با روش های مختلف خودرو می خردند و دپومی کنند و در نهایت در بازار آزاد می فروشند. در واقع در اینجا فقط دولت و خودروساز منتفع می شوند و سر مصرف کننده بی کلاه می ماند.

بنابراین بورس هم روش مناسبی برای فروش خودرو نیست زیرا کسی که برای اولین بار می خواهد خودرو بخرد باید کد بورسی بگیرد و با در سرفه های زیادی وارد بازار سرمایه شود و با سختی خودرویی را ثبت سفارش کند. این روش ها پاسخگوی نیاز بازار خودروی ایران و مصرف کنندگان واقعی خودرو نیست. در دنیا مردم خودرو را از در نمایشگاه از دم قسط می خردند بعد در ایران شخص باید کد بورسی بگیرد و سود بورسی خود را بالا ببرد و با دنگ و فنگ یک خودرو را ثبت سفارش کند. بنابراین به نظر من عرضه خودرو در بورس دردی را حل نمی کند.

نمایشگاه شانگهای خودروسازان غربی را آشفته کرد

شوگ چینی به خودروسازان اروپایی



می رسند. برای چندین دهه، مهندسان آلمانی روی تکمیل موتور احتراق داخلی کار کردند. اکنون انقلاب خودروهای الکتریکی تهدیدی می کند که تمام دانش فنی آنها را منسوخ می کند. با توجه به این که بخش خودرو ۴ درصد از اشتغال را در آلمان به خود اختصاص داده است، این کشور می تواند «شوگ چین» را تجربه کند که مشابه شوکی است که ایالات متحده آمریکا که سال ها خود را قدرت بلامنازع

دالیا مردان، اقتصاددان، در مقاله ای در «لوموند» توضیح می دهد که آلمان و اتحادیه اروپا باید در برابر افزایش قدرت اقتصادی چین به سرعت واکنش نشان دهند قبل از آن که کار به جایی برسد که کاری از دست کسی برنیاید و ببینیم چین در تک تک خانه های ما جا گرفته است. رهبران آلمانی و امریکایی بخش خودرو که از هیچدم تا بیست و هفتم آوریل در نمایشگاه شانگهای حضور داشتند، پس از سه سال غیبت خود در ارتباط با بیماری همه گیر کرونا، شاید منتظر یک دور افتخار بودند. اما خودروسازان غربی با واقعیتی دشوار یعنی ده ها مدل جدید خودروهای الکتریکی ساخت چین که سهم بازار آنها را به دست گرفته است، مواجه شدند. مدل های متنوعی که می تواند بازار را از دست خودروسازان غربی بگیرد و به دلیل ارزانتر بودن و به روز بودن نشان خودروسازان غربی را کاملاً از بازار رقابت حذف کند. در سال های اخیر، ظهور وسایل نقلیه الکتریکی صنعت خودروسازی، چین را در کانون توجه قرار داده است. صادرات خودروی چین در سال ۲۰۲۲ پس از رشد ۵۴ درصدی از آلمان پیشی گرفته است و انتظار می رود این کشور در سال جاری از ژاپن پیشی بگیرد و به بزرگترین صادرکننده خودرو در جهان تبدیل شود. این پیشرفت در شانگهای مشهود بود. در مقایسه با خودروهای جدید چینی با باتری ها و حسگرهای پیشرفته، خودروهای الکتریکی ساخت آلمان تقریباً قدیمی به نظر

صنعت خودروسازی جهان می نامید، تجربه کرد. همچنین شوکی که چندین قدرت پردرآمد دیگر پس از پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ تجربه کردند. بین سال های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰، سهم محصولات ساخت چین از کل واردات ایالات متحده آمریکا ۲۵ درصد افزایش یافت که به صنعتی زدایی و همچنین دگرگونی اقتصاد و سیاست آمریکا کمک کرد. برخلاف آنچه اقتصاددانان تجارت پیش بینی کرده بودند، ادغام بخش های رقیب واردات با افزایش صادرات به چین جریان نشده است. اکنون صنعت خودروسازی چین مثل دیگر صنایع این کشور به سرعت به سمتی می رود که همان طور که کالاهای چینی عرصه را بر رقبای غربی خود تنگ کردند در این حوزه نیز عرصه را بر آنها تنگ کنند. به ویژه خودروسازان اروپا که همین الان هم با مشکل بازار امریکای شمالی دست به گریبانند که تنوع و تقاضا در آنجا به قدری بالاست که باید به زحمت سهمی از خود ببینند. پیش از این خودروسازان اروپایی در بسیاری از بازارها رقابت را به خودروسازان ژاپنی باخته بودند؛ حال رقیبی به میدان قدم گذاشته که ضمن آن که از تکنولوژی روز خودروسازی برخوردار است، از آخرین نوآوری ها نیز برخوردار است در عین حال که از تمامی خودروهای مشابه غربی ارزانتر است در حالی که به لحاظ کیفیت اگر بالاتر نباشد هم سطح آنهاست. /لوموند/ دیپلماسی ایرانی

مشکلات و شکست‌ها را در آغوش بگیرید



ژیاننگ نویسنده، بلاگر و کارآفرین

افق اقتصاد - زینانگ جسورانه در قلمرویی ماجراجویی می‌کند که خیلی از ما از آن هراس داریم: رد شدن. و در جستجوی رد شدن طی ۱۰۰ روز - از تقاضای ۱۰۰ دلار قرض از یک غریبه گرفته تا داشتن یک همبرگر مجانی اضافه در رستوران - زینانگ خود را نسبت به درد و شرمی که اغلب با رد شدن همراه است بی‌حس کرده و در این فرایند پی برده که فرد تنها با سؤال کردن قادر است راه‌هایی را باز کند که پیشتر بسته بودند.

وقتی شش سالم بود، هدایایی گرفتم. معلم کلاس اولم این ایده بی‌نظیر را داشت. می‌خواست که ما هدیه گرفتن را تجربه کنیم اما همچنین فضیلت تعریف کردن از یکدیگر را هم بیاموزیم. بنابراین همه ما را جلوی کلاس جمع کرد و هدیه‌ها را آورد و در گوشه‌ای چید. و گفت، «چرا همین جا نایستیم و از هم تعریف نکنیم؟ اگر شنیدید اسمتان را گفتند بروید و جایزه خود را برداشته و بنشینید.» چه ایده عالی، نه؟ چه اتفاقی می‌توانست بیفتد؟

خب، در شروع ۴۰ نفر بودیم، و هر بار که اسمی را می‌شنیدم، فریاد شادمانی از ته دل می‌کشیدم. و بعد ۲۰ نفر ماندیم، و بعد ۱۰ نفر، و ۵ نفر... و سه نفر. و من یکی از آن‌ها. و تعریف‌ها تمام شد. خب آن لحظه داشتم گریه می‌کردم. و معلم وحشت کرده بود. گفت: «میشه یکی حرف خوبی درباره این‌ها بگه؟» «هیچ‌کس؟ خب چرا نمی‌روی جایزه‌تان را بردارید و بنشینید. پس سال بعد مراقب رفتار تان باشید شاید کسی حرف خوبی درباره‌تان بزند.»

خب الان که دارم این را برایتان شرح می‌دهم شاید متوجه شدید که چقدر این ماجرا خوب یادمانده.

اما نمی‌دانم که از ما کدام یک حس بدتری داشت؟ من یا معلم؟ حتما باید فهمیده باشد که رویدادی با منظور ایجاد روحیه تیمی را به دست انداختن جمعی سه کودک شش ساله تبدیل کرده بود. و از طنز هم خبری نبود. می‌دانید وقتی آدم‌ها در تلویزیون دست انداخته می‌شوند باز می‌آید. اما آن روز اصلاً خنده دار نبود. خب آن یک نسخه‌ای از من بود و می‌میرم اگر دوباره در آن موقعیت قرار بگیرم - در انتظار رد شدن. حالا بریم به هشت سال بعد. بیل گیتس برای سخنرانی به زادگاه آمد - پکن، چین - و من پیامش را دیدم. عاشق این بشر شدم. فکر کردم آره دیگر می‌دانم که چه خواهم کرد. آن شب نامه‌ای برای خانواده ام نوشتم با این مضمون: «تا ۲۵ سالگی، بزرگترین شرکت جهان را خواهم ساخت، و آن شرکت مایکروسافت را خواهد خرید.»

من حساسی این ایده‌ی فتح جهان را بلعیده بودم و از خودم در نیابوردم که همچنین نامه‌ای را نوشتم. این هم یک روی دیگر من بود: کسی که جهان را فتح خواهد کرد. خب، دوسال بعد، این فرصت به من داده شد که به آمریکا بیایم. دوستی به آن چسبیدم، چون جایی بود که بیل گیتس آنجا زندگی می‌کرد!

فکر کردم که شروع سفر کارآفرینی من خواهد بود. بگذریم، سریع برویم به ۱۴ سال بعد. ۳۰ ساله بودم. آن شرکت را نساختم. حتی شروع هم نکردم. راستش مدیر بازاریابی یکی از ۵۰۰ شرکت پر درآمد مجله فورچون بودم. و حس گیر افتادن داشتم؛ راکد بودم. چرا اینطور بود؟ آن پسر ۱۴ ساله که آن نامه را نوشته بود کجا بود؟ نه اینکه تلاش خود را نکرده باشد.

بلکه هر بار ایده‌ای نو داشتم، هر بار می‌خواستم چیز نورا تجربه کنم، حتی سر کار می‌خواستم پیشنهادی ارائه کنم، می‌خواستم در جمعی بلند صحبت کنم. حس می‌کردم نبردی دائمی وجود دارد بین شش سالگی و ۱۴ سالگی من. کسی که می‌خواست بر دنیا غلبه کند، تفاوت ایجاد کند، آن دیگری که از رد شدن می‌ترسید. و هر بار آن شش ساله برنده بود.

این ترس حتی بعد از شروع شرکت خودم هم ادامه داشت. منظورم این است که وقتی در ۳۰ سالگی شرکت را شروع کردم اگر قرار است بیل گیتس باشید، بالاخره باید دیر یا زود شروع کرد. وقتی یک کارآفرین بودم، به من فرصت سرمایه‌گذاری ارائه شد، و بعد ردم کردند. این رد شدن اذیتم کرد. طوری اذیت شد که می‌خواستم درجا بی‌خیال همه چیز شوم. اما بعد فکر کردم، آیا بیل گیتس هم بعد از یک عدم پذیرش س ساده سرمایه‌گذاری تسلیمی می‌شد؟ آیا اصلاً هیچ کارآفرین موفق‌تری اینطور تسلیم می‌شد؟ به هیچ وجه.

و اینجا بود که برایم روشن شد. بله من می‌توانم یک شرکت بهتر بسازم. می‌توانم یک تیم بهتر یا محصول بهتر بسازم، اما از یک چیز مطمئن بودم: باید رهبر بهتری باشم. باید شخص بهتری باشم. نباید می‌گذاشتم آن شش ساله به دیکنه کردن بقیه زندگی ام ادامه می‌داد. باید او را سرچایش می‌نشاندم. اینجا بود که آنلاین شدم و کمک طلب کردم. گوگل دوستم بود!

جستجو کردم، «چطور بر ترس از پذیرفته نشدن غلبه کنم؟» به یک سری مقاله‌های روانشناسی درباره منشآت‌س و در بر خورد کردم. بعد رسیدم به یکسری مقالات الهام‌بخش با عنوان «راه‌راه» درباره «شخصی نکردن موضوع و غلبه بر آن». خب چه کسی هست که آن را نداند؟ اما چرا من آنقدر ترس داشتم؟ بعد با خوش سانسسی این وب سایت را پیدا کردم. به اسم rejectiontherapy.com «مداوای عدم پذیرش» بازی بود که توسط جیسون کوملی کارآفرین کانادایی ابداع شده بود. و ایده این است که برای ۳۰ روز برید دنبال موردی برای رد شدن بگردید، و هر روز که برای چیزی مردود شوید، در نهایت خود را در برابر درد بی‌حس می‌کنید. از این ایده خوشم آمد.

گفتم، «می‌دانی چیست؟ این کار را انجام می‌دهم. و ۱۰۰ روز این حس رد شدن را تجربه می‌کنم.» و ایده‌های رد شدن خود را داشتم و ویدیو بلاگی از آن‌ها ساختم. ۱۰۰ دلار از یک غریبه قرض کن. پس رفته جایی که کار می‌کردم. از پله‌ها پایین آمدم و یک یاروی گنده‌ای را دیدم که پشت میز نشسته. شبیه نگهبان‌ها بود. به او نزدیک شدم. داشتم راه می‌رفتم موهای پشت گردنم سیخ شده بود، عرق می‌ریختم و قلبم تندتند می‌زد. به آنجا رسیدم و گفتم، «هی آقا، می‌توانم ۱۰۰ دلار از شما قرض کنم؟» نگاهم کرد و گفت، «نه». «چرا؟» «سریع رسیدم و گفتم، «نه؟ معذرت می‌خواهم.» و بعد راهم راکج کردم و در رفته. بندهت احساس شرمندگی کردم. اما چون از خودم فیلم گرفتم - آن شب فیلم رد شدنم را تماشا کردم، دیدم چقدر ترسیده بودم. مثل آن کودک توی فیلم «حس ششم» بودم. مرده‌ها را می‌دیدم.

اما بعد آن یارو را دیدم. آنقدر هم تهدیدآمیز نبود. یک آدم تپل دوست داشتنی، و حتی از من پرسیده بود، «چرا؟» در واقع از من دعوت کرده بود خودم را توضیح دهم. و می‌توانستم کلی چیزها بگویم. می‌توانستم توضیح دهم و مذاکره کنم. هیچ کدام را انجام ندادم. و در عوض فرار کردم. حس کردم این مثل میکروکوزوم زندگی می‌ماند. (مشت نمونه خروار) هر بار با کوچکترین رد شدنی مواجه می‌شدم، با سرعت هر چه تمام‌تر می‌رفتم. و می‌دانید چیست؟ روز بعد، بی‌خیال از نتیجه، دیگر نباید فرار می‌کردم. باید درگیر می‌شدم.

روز دو: تقاضای برای «بزرگ اضافی!» به یک برگه روشی رفته، ناهازم را تمام کردم، پیش صندوق دار رفتم و گفتم، «میشه یک برگه اضافه مجانی داشته باشم؟» گنج شده بود، «بزرگ اضافه مجانی چیه؟» گفتم «مثل نوشیدنی مجانی اضافه می‌مونه اما با برگه.» و او گفت، «متأسفم رفیق اما بزرگ اضافه مجانی نداریم.» خب اینجا دوباره رد شدم اما به جای فرار ماندم. گفتم، «خب من عاشق برگه‌ها تون هستم، شعبه شمارا دوست دارم، و اگر شما رفقای یک برگه اضافه مجانی بهم بدید، بیشتر عاشق تان می‌شم.» و او گفت، «خب باشه، بگذار به مدبرم بگویم. و شاید این کار را برات انجام بده. اما متأسفانه امروز نمی‌شه.» بعد رفتم. و راستش فکر نکنم هیچوقت برگه اضافه مجانی را انجام داده باشند. فکر کنم هنوز هم همانجا باشند. اما دیگر خبری نبود از حس مرگ و زندگی که اولین بار داشتم، چون همانجا ماندم و درگیرش شدم. گفتم، «عالیه. دارم چیزهایی یاد می‌گیرم. خوبه.»

روز سوم: نوبت دونات‌های المپیک شکل بود. اینجا بود که زندگی‌م زیر و زبر شد. رفتم کریسی کریم. دونات‌های المپیک شکل بود. اینجا بود که زندگی‌م زیر و زبر شد. داخل و گفتم، «می‌توانم دونات‌هایی به شکل نمادهای المپیک داشته باشم؟ اینطور که پنج تا دونات در هم حلقه شوند... منظورم اینه که به هیچ وجه جواب مثبت نمی‌گرفتم. زن دونات پز حرفم را جدی گرفت. کاغذی را پهن کرد و شروع کرد به ترکیب رنگ‌ها و حلقه‌ها و گفت «چطوری درستش کنم؟» و ۱۵ دقیقه بعد با جعبه‌ای سراغم آمد که شبیه حلقه‌های المپیک بود. و شدیداً تحت تاثیر قرار گرفتم. باورم نمی‌شد. و آن ویدیو در یوتیوب بالای ۵ میلیون بازدید کننده داشت. حتی جهان هم باورش نمی‌شد!

می‌دانید بخاطر آن قضیه تو

روزنامه‌ها بودم، در شوهای تلویزیونی، همه جا. و معروف شدم. یک عالمه آدم برایم ایمیل فرستادند و گفتند، «کاری که می‌کنم فوق العاده است.» اما می‌دانید شهرت و بدنامی به کار نمی‌آمد. واقعاً قصدم یاد گرفتن بود، و اینکه تغییر کنم. در نتیجه بقیه ۱۰۰ روز مردودی را در این بازی به پروژه تحقیقی تبدیل کردم. می‌خواستم ببینم چه می‌توانستم یاد بگیرم. و کلی چیز یاد گرفتم. خیلی از راه‌هایم را کشف کردم. برای مثال، فهمیدم اگر فرار نکنم، اگر رد بشم، راستش امکان تبدیل «نه» به «آری» هست و کلمه جادویی «چرا.» بنابراین یک روز به خانه غریبه‌ای رفتم و توی دستم گل داشتم. در را زدم و گفتم «سلام، میشه این گل را تو باغچه شما بکارم؟» و مردی گفت، «نه.» و قبل از این که بروم گفتم، «میشه دلیلش را بدانم.» و او گفت، «خب، من سگ دارم، هر چیزی که تو باغچه باشه را می‌کنه. نمی‌خوام گل‌ت تلف شه.» اگر می‌خواستی این کار را کنی، برو آن طرف خیابان با کانی حرف بزنی. عاشق گل هستی.» این کار را کردم. رفته آن طرف خیابان و در کانی را زدم. و او از دیدنم خیلی خوشحال بود.

و نیم ساعت بعد این گل در باغچه کانی بود. مطمئنم الان وضعیت بهتری دارم. اما آیا از زیر سایه مردودی اولیه خارج شده بودم، فکر کردم چرا، خب، چون آن یارو بهم اعتماد نکرد. چون فکر کرد دیوانه‌ام، چون خوب لباس نپوشیده بودم، ظاهر خوبی نداشتم. هیچکدام شان نبود. به خاطر این بود که پیشنهادم مناسب حال او نبود. و آنقدر بهم اعتماد کرده بود که ارجاع دهد، از لغت بازگانی استفاده کردم. آن را تبدیل به ارجاع کردم. بعد یک روز آموختم که می‌توانم چیزهای خاصی را بگیرم و شانسم را برای جواب آری به حداکثر برسانم. پس برای مثال، یک روز به استارباکس رفته و از مدیرش پرسیدم «هی، می‌توانم خوشامدگویی استارباکس بشم؟» خوشامدگویی استارباکس چه صیغهای هستش؟» گفتم، «خوشامدگوهای وال مارت را ندیدی؟ همان‌هایی که قبل از ورودت به فروشگاه بهت سلام می‌دهند، و در اصل می‌خواهند مطمئن شوند که دزدی نمی‌کنی؟ می‌خواهم تجربه‌ی وال مارت را به مشتریان استارباکس را بدهم.» خب، مطمئن نیستم که راستش چیز خوبی باشه. راستش، من واقعاً مطمئنم چیز بدیه. و اینکه، «مطمئن نیستم.» و او من را اینطور شنیده بود. «نه چندان مطمئن.» بعد از او پرسیدم، «عجیب نیست؟» و او: «آره، واقعاً عجیبه مرد.» اما به محضی که این حرف را زد بیکاره کل رفتارش عوض شد. جوری که همه‌شک خود را گوشه زمین بگذارد. و گفت «آره، این کار را انجام بده.

فقط خیلی عجیب و غریبش نکن. پس برای یک ساعت بعدی خوشامدگویی استارباکس شدم. به مشتریان که داخل می‌آمدند سلام می‌دادم، و راجع به تعطیلات خوش و بش می‌کردم. واقعاً کسالت‌آور بود. اما بعد فهمیدم که قادر این کار را انجام دهم چون گفتم «عجیبه، نه؟» تردیدش را به زبان آورده بودم. و چون گفتم، «عجیبه، نه؟»، به معنای عجیب نبودن من بود. یعنی که من راستش مثل او فکر می‌کردم، آن را یک چیز عجیب می‌دیدم. و دوباره و دوباره آموختم که اگر پیش از مطرح کردن سوالم تردید احتمالی افراد را به زبان بیارم اعتمادشان را کسب می‌کردم. احتمالاً جوشان به من مثبت بود.

و بعد یاد گرفتم که می‌توانستم با پرسیدن رویای زندگی‌م را محقق کنم. می‌دانید، از خانواده چهار نسل معلم می‌آیم و مادر بزرگم همیشه به من گفته بود، «هی جیا، هر کاری دلت می‌خواد بکن اما اگر معلم بشی عالی می‌شه.»

اما من می‌خواستم یک کارآفرین باشم، که نشدم. اما همیشه آرزویم بود که چیزی را درس بدم. پس گفتم، «چطور می‌شه اگر برای تدریس در کالج تقاضا کنم؟» آن موقع در آستین زندگی می‌کردم پس رفتم دانشگاه تکراس در آستین و در اتاق اساتید رزدم و گفتم، «می‌توانم سر کلاس تون درس بدم؟» چند بار اول به جایی نرسیدم. اما چون جازم به کار ادامه دادم و در تلاش سوالم استاد به شدت تحت تاثیر قرار گرفت. «کسی قبل از تو این کار را نکرده بود.» و من آماده با پاورپوینت و درسم بودم. او گفت، «منم می‌تونم ازش استفاده کنم.» چرا دو ماه دیگه بر نمی‌گردد؟ توی برنامه درسم برآش جاز می‌کنم. و دو ماه بعد سر کلاس بودم. وقتی درس دادم در کلاس تمام شد، با گریه از کلاس بیرون آمدم، چون فکر کردم می‌توانستم رویای زندگی‌م را صرفاً با پرسیدن محقق کنم. قبلاً فکر می‌کردم باید همه‌ی این‌ها را به سرانجام برسانم، کارآفرین بزرگی شوم یا برای تدریس دکتری بگیرم... اما نه، فقط درخواست کردم، و توانستم تدریس کنم!

حین تدریس از مارتین لوتر کینگ پسر نقل قول کردم. چون در تحقیقم دریافتم آدم‌هایی که واقعاً جهان را تغییر می‌دهند کسانی که روش زندگی و طرز فکر ما را تغییر می‌دهند، آدم‌هایی هستند که در ابتدا و اغلب با پس خوردن‌های شدید مواجه شدند. افرادی مانند مارتین لوتر کینگ پسر، ماهاتما گاندی، نلسون ماندلا، یا حتی عیسی مسیح. این افراد گذاشتند رد شدن معرضان باشد. گذاشتند که واکنش بعد از رد شدن شان تعریف‌گر آن‌ها شود. و پذیرفته نشدن را به آغوش کشیدند. پذیرفته نشدن نفرین و لولوخوره من بود! همه زندگی‌م ام من را از راه داده چون از آن فرار می‌کردم. بعد شروع کردم به پذیرفتن اش. آن را تبدیل کردم به بزرگترین موهبت زندگی‌م. شروع کردم به یاد دادن به آدم‌ها که پذیرفته نشدن را تبدیل به فرصت کنند. از بلاگم استفاده کردم، از سخنرانی‌ام، از کتابی که منتشر کردم استفاده کردم، و حتی فناوری سناختم که به آدم‌ها کمک می‌کرد بر ترس خود از رد شدن غلبه کنند. وقتی در زندگی دچار رد شدن می‌شوید، وقتی با مشکلات بعدی یا شکست بعدی مواجه شدید، احتمالات را در نظر بگیرید. فرار نکنید. اگر فقط در آغوششان بشکند، آن‌ها شاید هدایای شما هم بشوند.



اگر از دست دولت ناامید یا جان به لب شده‌ای

به جای شکایت درستش کن!

افق اقتصاد-آیا می‌شه دولت مثل اینترنت بدون نیاز به مجوز و علنی اداره بشه؟ جنیفر پالکا، کدنویس و کنشگر طی سخنرانی در سال ۲۰۱۲

جنیفر پالکا | کدنویس

در تد توضیح می‌ده که این کار شدنی است و برنامه‌های ساخته شده سریع و ارزان، راه‌های مؤثر جدیدی برای ارتباط شهروندان با دولتهای خود - و همسایگان نشان هستند.



ترجمه: فرناز تقفی - سهیلا جعفری

چند سال پیش من برنامه‌ای را شروع کردم که در اون سعی کردم با تکنولوژی بی نظیری، مردم را تشویق کنم تا یکسال مرخصی کاری گرفته و در محیطی کار کنند که نمایانگر تمام چیزهایی است که از اونها متنفرند! از شون خواستیم که در بخش دولتی کار کنند! نام این برنامه "گد برای آمریکا" است، و یه کمی شبیه سپاه صلح افراد نابغه است. ما هر ساله چند نفری انتخاب کردیم تا در بخش دولتی شهر کار کنند. به جای فرستادن آنها به کشورهای جهان سوم، اونارا به شهرداری بی‌در و پیکر می‌فرستیم! آنها در اونجا نرم‌افزارهای کاربردی بسیار خوبی درست می‌کنند، با کارکنان شهرداری کار می‌کنند. اما در واقع می‌خواهند نشان بدهند که چه چیزهایی امروزه با کمک تکنولوژی امکان پذیر است.

۱ «

"آل"، یک شیر آتش‌نشانی در شهر بوستون است. او واقعا دنبال کسی است که وقتی برف می‌یاد، اونو با پارو از زیر برف بیرون بیاورد، چون می‌دونه وقتی زیر چهار فوت برف مدفون می‌شه، نمی‌تونه خیلی خوب با آتش‌سوزی مبارزه کنه. حالا چطور اون با این شیوه بسیار منحصر به فرد دنبال کمک می‌گرده؟ ما سال گذشته گروهی را از طریق برنامه "گد برای آمریکا" در بوستون داشتیم. آنها در ماه فوریه اونجا بودن که برف سنگینی اومد. متوجه شدند که مردم شهر هیچوقت نمیتونن همه شیرهای آتش‌نشانی را از زیر برف بیرون بیاورن. اما یک شخص به طور خاص، فردی بنام "اریک مایکل-اوبر"، متوجه چیز دیگری شد، این که شهروندان درست جلوی این شیرهای آتش‌نشانی، در حال پارو کردن پیاده‌روها هستند. بدین ترتیب اون کاری رو انجام داد که هر طراحی انجام می‌ده؛ یک نرم‌افزار کاربردی ساخت.

۲ «

این یک برنامه جالب نرم‌افزاری است که شما در آن می‌توانید یک شیر آتش‌نشانی را به سرپرستی قبول کنید! بدین ترتیب شما توافق می‌کنید که هنگام بارش برف، اون رو از زیر برف بیرون بیاورید. اگر اینکارو بکنید، اسمی برایش انتخاب می‌کنید، و اسم اولی رو "آل" گذاشت. و اگر اینکارو نکنید، کسی میتونه اونو ازتون بدزده. این نرم‌افزار کوچک معمولی است که به سری بازیهای کوچک جالب متحرک داره. احتمالا کوچکترین برنامه نرم‌افزاری از بین ۱۲ برنامه‌ایست که بچه‌ها پارسال نوشتند. اما کاری را می‌کنه که هیچ تکنولوژی دولت اون رو انجام نداده. اون سرعت در حال پیشرفت است.

۳ «

یه متخصص تکنولوژی در شهر هونولولو با دیدن این برنامه نرم‌افزاری، فهمید میتونه با کمک اون از شهروندان بخواد که از برف‌های خطرناک سونامی راه‌به‌سرپرستی قبول کنند. خیلی مهمه که این از برف‌های سونامی کار کنند، اما مردم باتری‌های اون‌ها را می‌دزدند. بنابراین اون از شهروندان می‌خواد که مراقب اونها باشند. بعد شهر سیاتل تصمیم به استفاده از اون برنامه را گرفت تا از شهروندان بخواد فاضلاب‌هایی که در اثر طوفان مسدود شدند را تمیز کنند. شیکاگو به تازگی اون برنامه را بکار برده تا از مردم بخواد برای پارو کردن پیاده‌روها موقع برف ثبت‌نام کنند. بنابراین ما در حال حاضر از نه شهر خبر داریم که برای استفاده از این برنامه کاربردی، برنامه‌ریزی می‌کنند. و این برنامه بدون هیچ اختلاف نظری و بصورتی اصیل و طبیعی گسترش یافته‌است.

۴ «

اگر شما چیزی در مورد فن‌آوری دولت بدانید، می‌دونید که معمولا چطور کار می‌کنه. تولید نرم‌افزار معمولا چند سال طول می‌کشه. ما یه تیم سه نفره داشتیم که سال گذشته در بوستون مشغول پروژه‌ای بودند که دو ماه و نیم بطول انجامید. از اون راه والدین می‌تونستند بفهمند چه مدرسه دولتی برای فرزندانشان خوبه. به ما گفتند که اگر اینکار از طریق کانال‌های عادی انجام شده بود، حداقل دو سال طول می‌کشید و هزینه‌های حدود دو میلیون دلار در بر داشت. و این که چیزی نیست! در حال حاضر پروژه‌ای در سیستم دادگاه کالیفرنیا در حال انجام است که تاکنون دو میلیارد دلار برای مالیات‌دهندگان هزینه داشته و کار هم نمی‌کنه! پروژه‌های شبیه به این در تمام سطوح دولتی وجود دارند.

۵ «

برنامه کاربردی که در عرض چند روز نوشته شد بصورت همه‌گیری گسترش یافت. این نشون می‌ده که چگونه دولت می‌تواند بهتر کار کنه-نه مثل یک شرکت خصوصی، که به گمان بیشتر مردم می‌بایست مثل یک شرکت خصوصی باشه. و نه حتی مثل یک شرکت فن‌آوری، بلکه بیشتر شبیه به خود اینترنت. و این یعنی نیازی به مجوز نداره، یعنی علنی و باز و یعنی تولید. که این مهمه. اما آنچه در مورد این برنامه اهمیت بیشتری داره، اینه که نشون می‌ده چگونه یک نسل جدید با مسائلی که دولت داره، برخورد می‌کنه. نه به عنوان مشکلی که یه سازمان قدیمی و متحجر درگیر است، بلکه به عنوان مشکلی که اقدام جمعی را می‌طلبد. و این خبر خوبی است، چون نشون می‌ده که مادر کارهای جمعی و با فن‌آوری دیجیتال بسیار خوب عمل می‌کنیم.

۶ «

در حال حاضر گروه بسیار زیادی از مردم هستن که در حال ساخت ابزارهای مورد نیاز ما هستند تا کارهایی را با هم به طور مؤثر انجام دهیم. اینها فقط افراد گروه "گد برای آمریکا" نیستند، صدها نفر از مردم سراسر کشور بپا خواسته و روزانه سرگرم نوشتن برنامه‌های شهری برای محله خود هستند. اوناز دولت ناامید نشدن؛ از دولت جوشون به لب رسیده؛ اما شکایتی نمی‌کنند، درستش می‌کنند. و این مردم چیزی را می‌دانند که ما از وجودش غافل بودیم. اینه که وقتی شما تمام احساسات خود را در مورد سیاست و صف جلوی اداره راهنمایی رانندگی و تمام چیزهایی که دیوونشون هستیم، کنار بگذارید، دولت به صورت ذاتی، در کلمات "تیم آرلی" (بنیان‌گذار نرم‌افزار منبع باز و مجانی) خلاصه شده؛ آنچه که به تنهایی قادر به انجامش نیستیم، با هم انجام می‌دهیم.»

۷ «

در حال حاضر بسیاری از مردم از دولت ناامید شدند. و اگر شما یکی از این افراد هستید، از تون می‌خوام که تجدید نظر کنید، چرا که چیزهایی در حال تغییر است. سیاست تغییر نمی‌کنه؛ دولت در حال تغییر است. و از آنجائیکه قدرت دولت در نهایت از ما سرچشمه می‌گیرد - و از آنجائیکه سرچشمه قدرت دولت در نهایت از ماست - به یاد داشته باشید: "ما مردم هستیم" - طرز تفکر ما در مورد آن، بر نوع ایجاد تغییر، تأثیر خواهد گذاشت. زمانی که من این برنامه را آغاز کردم، چیز زیادی از دولت نمی‌دونستم. و مانند بسیاری از مردم، فکر میکردم دولت اساسا یعنی انتخاب مردم برای کارهای دفتری...

۸ «

این اجتماع و ملاقات دیجیتال و فیزیکی خیلی ساده و البته فوق العاده است. همینطور مثال جالبی از شرکت دولت در بازی منبع‌یابی جمعیت است. و نمونه فوق العاده‌ای از خط‌مشی دولت نیز است. منظورم در اینجا لزوماً، توصیف کلمه خط‌مشی از لحاظ تکنولوژیکی نیست. من فقط در مورد جایگاهی صحبت می‌کنم که در آن مردم به خود و دیگران کمک می‌کنند. بدین ترتیب، یک شهروند به شهروند دیگری کمک می‌کند. اما دولت در اینجا نقش کلیدی دارد. بین اون دو نفر ارتباط برقرار کرده و می‌تونست با استفاده از سرویس دولتی در صورت نیاز، ارتباط اون دو نفر را برقرار کنه، اما به همسایه، جایگزین به مراتب بهتر و ارزان‌تری نسبت به سرویس‌های دولتی است. وقتی یه همسایه به دیگری کمک می‌کنه، ما جوامع مان را تقویت می‌کنیم.

۹ «

در حال حاضر یکی از چیزهایی که لازمه در مورد دولت در نظر بگیریم اینه که این چیزی مثل سیاست نیست. و بسیاری از افراد این رو می‌دونند، اما فکر می‌کنند که یکی راه ورود به دیگری است. اینکه ورودی ما به سیستم دولت از طریق رای دادن است. تا به حال چند بار ما یک رهبر سیاسی انتخاب کردیم - و گاهی اوقات مقدار زیادی انرژی صرف کردیم تا یه رهبر جدید سیاسی را روی کار بیاریم - و سپس به نظاره نشسته و انتظار داریم دولت ارزش‌ها و نیازهای ما را منعکس کند. بعد هم تغییرات آنچنان فاحشی رخ نمی‌ده. دلیلش اینه که دولت مثل یک اقیانوس عظیم است و "سیاست" لایه شش اینچی در بالای اونه. و آنچه زیر آن است چیزی است که ما آن را دستگاه اداری می‌نامیم. و ما این کلمه را با تحقیر ادا می‌کنیم. اما همان تحقیر که چیزی که متعلق به ماست و برایش پول پرداخت می‌کنیم را حفظ می‌کنه مثل چیزی که بر علیه ما کار می‌کند و بعدش قدرت خودمون را کاهش می‌دهیم.

۱۰ «

به نظر می‌رسه مردم فکر می‌کنند سیاست جذابه. اگر می‌خواهیم این نهاد برای ما کار کنه، ما می‌بایست دستگاه اداری را جذاب کنیم. چون کار واقعی دولت در این مکان اتفاق می‌افتد. ما باید تشکیلات دولت را بکار بگیریم. طوری که جنبش ehtypucco (گروه شهروندان که به امور مختلف رسیدگی می‌کنند) انجام داده. اینها گروهی از شهروندان علاقه‌مندی هستند که یک گزارش مفصل ۵۲۳ صفحه‌ای نوشتند در پاسخ به درخواست CES برای نظردهی درباره لایحه اصلاحات مالی. این مسئله از لحاظ سیاسی در جریان نیست، بلکه بطور اداری و طبق مقررات در جریان. حالا برای آن دسته‌ها ما که از دولت ناامید شده، زمان اون رسیده از خود پرسیم که چه دنیایی را بعد از خود می‌خواهیم برای فرزندانمان به ارث بگذاریم؟ شما باید چالش‌های فراوانی که آنها با آن مواجه خواهند شد را ملاحظه کنید. آیا واقعا فکر می‌کنیم بدون اصلاح سازمانی که قادره از جانب همه ما عمل کنه، به مقصودمان می‌رسیم؟ ما نمی‌توانیم از دولت چشم‌پوشیم، بلکه برای مؤثرتر بودن به آن نیاز داریم. خبر خوب اینه که تکنولوژی این را ممکن ساخته که شکل عملکرد دولت را اساساً تغییر دهیم به شکلی که با تقویت جامعه مدنی، رو به رشد باشه. و نسلی در اون بیرون وجود دارد که با اینترنت بزرگ شده، و می‌دونه که انجام کار با یکدیگر، آنچنان سخت نیست. شما فقط باید سیستم‌ها را بطور صحیح طراحی کنید.

۱۱ «

در حال حاضر متوسط سن همکاران ما ۸۲ سال است، بنابراین من، در کمال حسرت، تقریباً یک نسل قدیمی‌تر از بسیاری از آنها هستم. این نسل طوری بزرگ شده که ابراز عقیده را حق مسلم خود می‌داند. ما بر سر اینکه چه کسی حق صحبت داره، می‌جنگیم؛ اونها بر سر این مسئله نمی‌جنگند بلکه حق صحبت را می‌گیرند. آنها می‌توانند افکار خود را بر روی هر کانال در هر زمان، بیان کنند، و این کار را می‌کنند. بنابراین، وقتی که با مشکلی در رابطه با دولت مواجه می‌شوند، اونقدر برانشون ابراز عقیده مهم نیست. اوناز دست‌هایشان استفاده می‌کنند. با استفاده از دست‌هایشان برنامه‌های نرم‌افزاری کاربردی می‌نویسند که باعث عملکرد بهتر دولت می‌شه. و اون برنامه‌های کاربردی باعث می‌شه ما محله خود را آبادتر کنیم. این کارها می‌تونه پارو کردن برف از روی شیر آتش‌نشانی باشه، یا بیرون آوردن علفهای هرز، یا یه وری کردن سطل آشغالی که در اون یه صابون (موش‌اپوسوم) است. و البته ما می‌تونستیم همه اون شیرهای آتش‌نشانی را از زیر برف بیرون بیاوریم، و خیلی‌ها اینکار را می‌کنند. اما این برنامه‌های کاربردی مثل تذکرات کوچک دیجیتالی هستند که می‌گن ما فقط مصرف‌کننده، فقط مصرف‌کننده دولت نیستیم که مالیات بدیم و در عوض خدمات دریافت کنیم. ما بیشتر از آنیم؛ ما شهروند هستیم. و تا وقتی مسئله شهروندی را حل نکردیم، به اصلاح دولت نمی‌پردازیم. بنابراین سوال من از شما اینه: وقتی نوبت مسائل بزرگ و مهم می‌شه که ما باید با هم انجام دهیم، همه ما با هم، آیا فقط توده‌ای از صدا خواهیم بود، یا آیا انبوهی از دستان نیز خواهیم بود؟

۱۲ «

زهرا زاری | خلاصه و تنظیم

ذهنیت بستن یک پیچ

ما آمریکایی‌ها خط مونتاژ را ما اختراع کردیم و با این ایده فاجعه‌آمیز پیش می‌رویم که اگر یک نفر یک میلیون بار در روز کار کوچکی انجام بدهد بهتر از این است که لذت ساختن یک دستگاه در روز را ببرد به همین دلیل است که آدمی مثل فرد در کارخانه‌ای در دیترویت کمی دیوانگی میکند. به همه می‌گوید کمپانی به او گفته «تو ماشین فورد می‌سازی!» ولی او در واقع فقط یک پیچ می‌بندد و خودش هم این را میداند. ما ذهنیت بستن پیچ را با خودمان همه جا می‌بریم و می‌بینیم که خودش را در هنر هم نشان می‌دهد. حالا که هنر به ماشینی بزرگ تبدیل شده این اتفاق برای هنرمندان می‌افتد که در ذهنیت بستن یک پیچ گیر می‌کنند. اگر چیزی را خوب درست کنند باید بقیه چیزهایی که درست می‌کنند هم مثل

پروازهای خلاقیت!

تغییر کن و به آدم‌هایی که می‌گویند نباید یا نمی‌توانی گوش نده!



آن خوب باشد مثلاً در سینما، اسکورسوزی اجازه دارد فقط پیچ‌های گانگستری را ببندد. خیلی وقتها چیزی که واقعا باید نگرانش باشیم

این است که «آیا واقعا در بستن یک پیچ گیر کرده‌ایم؟» اما بیشتر نگران این هستیم که مبادا غیرحرفه‌ای باشیم. اگر دوست داری یک پیچ ببندی

و از آن راضی هستی خوب است. یک میلیون از این پیچ‌ها بساز. ولی اگر خواهان تغییری، تغییر کن و به آدم‌هایی که می‌گویند نباید یا نمی‌توانی گوش نده.

به نظر من برای هنرمند، گیر کردن در موقعیت بستن یک پیچ، بهتر از هیچی است.

سؤالهای زیر برای این پرسیده می‌شوند که ببینی آیا خودت به طور مداوم و سرسختانه خلاقیت‌ات را به راه‌های شناخته شده می‌فرستی.

۱. تو برای ساختن کدام پیچ شناخته شده‌ای؟
۲. آیا این پیچ تو را راضی می‌کند؟ یک آگهی برای توانایی‌هایی که حقیقتاً دوست داری خلاقانه کسب کنی بنویس.

۳. چه چیز در پیچی که الان می‌بندی تو را راضی میکند؟ درباره‌اش بنویس.

ادامه دارد...

از کتاب «پروازهای خلاقیت» راهنمای رفع موانع خلاقیت/نوشته جولیا کامرون، ترجمه دل آرا قهرمان و لاله مهدی نژاد، نشر مثلث

مهندس مهرداد کیانی شهردار کرج:

اتصال مترو کرج تا انتهای سال ۱۴۰۲ به ایستگاه شهید سلطانی

شهردار کرج گفت: به عنوان یک خیر خوش به مردم کرج این نوید را میدهم که مترو شهر کرج تا انتهای سال به ایستگاه شهید سلطانی خواهد رسید و به مترو تهران متصل خواهد شد.

وی افزود: در مجموعه مدیریت شهری توجه و توان اصلی بر روی چند پروژه بزرگ و مهم از جمله مترو در شهر است که سال هاست مردم چشم انتظار آن بودند. کیانی ادامه داد: خوشبختانه بعد از بیست سال شهر کرج دارای مترو شد. هر چند هنوز با استانداردهای مورد انتظار فاصله داریم اما تمام تلاش خود را برای تکمیل سریع‌تر آن خواهیم کرد. شهردار کرج وعده داد: امیدواریم تا پایان سال ایستگاه شهید سلطانی را افتتاح کنیم تا مترو کرج به مترو تهران متصل شود. این یک اقدام بسیار مؤثر در ترافیک شهری کرج خواهد بود. لازم میدانم این نکته را اشاره کنم که ما همواره در بحث پروژه مترو با مشکلات مالی روبرو بودیم که هم اکنون حل شده تا جایی که با همکاری دولت، استانداری و اعضای شورای اسلامی شهر در حدود ۶۰۰ میلیارد تومان بودجه در پروژه مترو داریم. شهردار کرج افزود: بر اساس قولی که از وزارت کشور گرفتیم چندین رام قطار جدید به مترو کرج اضافه میشود، در نهایت طول خط مترو به ۱۲ کیلومتر خواهد رسید. اراده تمام مسئولان دولتی و مجموعه مدیریت شهری بر این است که این پروژه به زودی به نتیجه نهایی برسد. مهرداد کیانی در ادامه این مصاحبه با اشاره به ۹ ماه خدمت در شهرداری کرج به عنوان به‌عنوان کلیددار این شهر، گفت: با تلاش و پشتکار همکاران عزیزم توفیقات زیادی در این مدت داشتم که امید می‌رود شهروندان عزیز شاهد آثار و نتایج آن باشند. وی افزود: موضوع بعدی بزرگراه شمالی است که برای شهر کرج اهمیت ویژه دارد و روند پیشرفت این پروژه به صورت هفتگی از طریق بازدید رصد میشود. شهردار کرج با اشاره به اهمیت ملی این پروژه گفت: بزرگراه شمالی، عبور مردم ۱۴ استان برای رفت و آمد به پایتخت از شهر کرج است و این امر یک بار ترافیک بسیار به این کلانشهر تحمیل میکند. همین امر مشکلات اجتماعی و محیط زیستی را برای شهر ایجاد و در نهایت زندگی شهروندان را با مشکل مواجه کرده است. کیانی افزود: با اراده شورای اسلامی شهر کرج و دولت محترم، بودجه خاصی به پروژه بزرگراه شمالی اختصاص داده شده و بازدیدهای هفتگی استاندار البرز بازدید وزیر راه و معاون ریاست جمهوری از پروژه و پیگیری‌های مداوم شهرداری موجب تسریع در روند پیشرفت پروژه شده، در کل این امر هم اکنون روند قابل قبولی دارد.

مدیریت شهری کرج در نظر دارد در ایام دهه ولایت و امامت ۱۳۰ پروژه را تقدیم مردم شهر کرج کند، گفت: مدیریت شهری در سال جاری حدود ۵ هزار میلیارد تومان به پروژه‌های عمرانی اختصاص داده و اهتمام ویژه‌ای در تکمیل پروژه‌های نیمه تمام دارد. شهردار کرج همچنین در پاسخ به مطالبات پخش شده از طرف برخی از مخاطبان این برنامه تلویزیونی گفت: در گاه‌هایی که امکان ایجاد فساد در سیستم را داشته‌شناسایی و از ادامه فعالیت آن جلوگیری شده که نتیجه این اقدام، کاهش چمشگیر مشکلات ناشی از فساد در مجموعه بوده است.

کیانی در پاسخ به خواسته‌هایی از شهروندان در خصوص معضل ترافیک کرج گفت: شهرداری کرج با استفاده از فناوری‌های نوین و ابزارهای مدرن جهت هوشمندسازی تقاطعات و معابر تردد شهر اقدام به مدیریت و بهبود روند ترافیک شهر کرده است.

شهردار کرج با بیان اینکه در آینده نزدیک سیستم پارکومتر را هم در شهر کرج اجرایی خواهیم کرد، گفت: به منظور اجرای این طرح مطالعات آن به پایان رسیده و مناقصه نیز جهت پیاده سازی انجام شده است. وی همچنین در خصوص اقدامات شهرداری کرج به منظور اجرای خط تندرو اتوبوس در شهر کرج گفت: همچنین مناقصه خطوط BRT تا پایان سال این خطوط آغاز به کار خواهند کرد.

شهردار کرج در مورد موضوع درآمدزایی که یکی از مطالبات شهروندان بود، گفت: ما از بخش عمومی و بخش خصوصی همواره دعوت کردیم که در پروژه‌های شهری چه به صورت مشارکتی چه به صورت سرمایه‌گذاری فعال باشند. وی ادامه داد: مقدمات این امر در حوزه‌های مختلف فراهم شده و مذاکرات خوبی نیز صورت گرفته که از جمله آن میتوان به موضوع پارکود و اقدامات خوبی که در این پروژه برای کسب درآمد پایدار صورت گرفته اشاره کرد.

کیانی با اشاره به بحث درآمدی شهرداری کرج افزود: برای اولین بار بعد از ۱۵ سال، شهرداری کرج موفق به کسب درآمد بالای ۱۰۰ درصد شد که این امر نشان از موفقیت سیاست‌های مدیریت شهری دارد. امید است در سال جاری این روند پیشرفت داشته باشد.

شهردار کرج در بخش دیگری از این مصاحبه به مطالبه شهروندان جهت توسعه فضاهای سبز و اماکن تفریحی و گردشگری پاسخ داد و افزود: پیش از حضور در این برنامه ۶ پارک در سطح شهر افتتاح شد و برنامه مدیریت شهری، تمرکز بر بهبود و توسعه سرنانه فضاهای تفریحی و سبز خصوصاً در محلات کمتر برخوردار است. وی با بیان اینکه هر چهارشنبه در شهر کرج افتتاحیه پروژه‌های شهری را خواهیم داشت، عنوان کرد:

امسال به طور ویژه ۵۰۰ میلیارد تومان بودجه به این موضوع اختصاص پیدا کرده و توجه اصلی مدیریت شهری به مسائل اساسی همچون اصلاح خیابانها، جوی، آسفالتهای و جمع‌آوری آبهای سطحی است، این امور عملیات عمرانی واقعا خواسته زیادی نیست و باید فوراً اجرا شود تا موجب رضایتمندی شهروندان مناطق کم برخوردار فراهم آورد. شهردار کرج در ادامه افزود: در شهر کرج ۲۸

منطقه کمتر برخوردار شناسایی شده که برای این مناطق برنامه‌های ویژه‌ای در دست اقدام است و به زودی شهروندان ساکن در این محلات به عین تحولات را مشاهده خواهند کرد. کیانی با اشاره به تحولات انقلابی که در حوزه اتوبوسرانی رقم خورده و مدیریت شهری کرج در حال حاضر ۱۴۰ دستگاه اتوبوس دارد، گفت: اکنون اقدامات لازم برای تزریق ۱۳۰ دستگاه اتوبوس جدید نیز صورت گرفته که این امر افزایش ۱۰۰ درصدی ظرفیت ناوگان اتوبوسرانی را تا پایان سال به دنبال دارد. شهردار کرج اضافه کرد: در حوزه تاکسی نیز برای اولین بار ۷۰ دستگاه ون مدرن خریداری شده تا شایسته‌شان و منزلت شهروندان کرجی باشد. امید است در هفته‌های آینده ۲۵ دستگاه از این ونها وارد خطوط تاکسیرانی شهر کرج شود

حیطه عملکرد شهرداری محدود به خدمات شهری نیست
شهردار کرج گفت: با وجود اینکه مردم از زمان ولادت تا لحظه مرگ با شهرداریها در ارتباط هستند، بسیاری از آنها با کارکردها و فعالیت‌های گسترده این مجموعه آشنا نیستند. این در حالی است که به گزارش یونسکو، تأثیر شهرداریها در تأمین امنیت روحی و روانی شهروندان حتی از دستگاه‌های امنیتی و قضایی نیز بیشتر است. مهرداد کیانی افزود: بسیاری از شهروندان عملکرد شهرداری را به نظافت و رسیدگی به شهر محدود میدانند این در حالی است که حیطه عملکرد این دستگاه به پنج بخش تقسیم میشود.

به گفته کیانی، وظایف عمرانی، خدماتی، نظارتی و حفاظتی، رفاهی و مدیریت منابع مسئولیتهایی هستند که طبق قانون به شهرداریهای کشور واگذار شده که هر یک از این وظایف دارای زیرمجموعه‌های بسیار متعدد و متنوعی است.

وی، علت نامگذاری این روز به نام شهرداریها از طریق مصوبه شورای انقلاب فرهنگی را ایجاد آشنایی مردم با همین مسئولیتهای و وظایف عنوان کرد و ادامه داد: مشارکت و هم‌افزایی مردم با مدیریت شهری، با توجه به گسترده‌وسیع ارتباط این دو بخش به یکدیگر از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

شهردار کرج، ادعان کرد: هر نوزاد از لحظه تولد جزء شهروندان یک شهر به شمار می‌آید و ضروری است تا مقدمات رشد و پیشرفت او مهیا شود. از این نظر شهرداریها موظفند خدمات مورد نیاز از کودکی تا پیری برای مردم فراهم کرده و شهری بسازند که برای تردد، آرامش، تفریح و گذران زندگی افراد در هر سنی مناسب باشد.

این مسئول ادامه داد: با توجه به رشد شهرنشینی در سالهای اخیر و تراکم جمعیت در شهرهایی همچون کرج، مسئولیت شهرداریها در عرصه‌های گوناگون مانند شهرسازی، نظافت و بهداشت، عمران و ترافیک نسبت به گذشته سخت‌تر و مضاعف هم شده است که از این حیث همکاری بیش از پیش مردم را میطلبد.

وی ابزار امیدواری کرد: با مساعدت شهروندان و تلاش مدیریت شهری میتوانیم شهری آباد بسازیم که همه ساکنان از هر قشر، گروه و سنی در آن احساس آرامش و امنیت کرده و بتوانند از امکانات مختلف بهره‌مند شوند.

